

نظریه ای از

سازمان آمریکا - کنفدراسیون جهانی

ارائه شده به دوسمینار منطقه ای

شیکاگو و هوستن در تاریخ :

۲۶ آذر ۱۳۵۴

۲۷ نوامبر ۱۹۷۵

تم سمنار ۰ دست‌آورد های جنبش نوین انقلابی و
وظایف کنگد راسیون در قبال آن

این رساله توسط بخشی از واحدهای کنگد راسیونی:
مسوری - اکلاهط - ایسلنسینگ - شیکاگو -
پوهونت - هوستن - آستین و گروههای
کنغد راسیونی: کالامازو - پردو - کرکسویل
در تاریخ ۶ آذر ماه ۱۳۵۴ مطابق با ۲۷ نوامبر ۷۵
به دو سمنار منطقه ای شیکاگو و هوستن ارائه
شد.

بموقع
ش
بحث
اثره
وسمتر

تنها
منبع
ر جانب
س آنها
در
ساله نهز به
تری

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

مقدمه

برادران و خواهران و رفقای مبارز

رساله حاضر مجموعه نظریات فشرده شده يك بخش از سازمان آمریکا نسبت به مهمترین مسئله سیاسی جنبش در حال حاضر است و به دلیل برگزاری عجولانه این سمینار و نبودن وقت کافی نمیتواند مجموعه نظریات ما را بیان کند.

در این رساله تکیه عمده ما بر روی مهمترین دستاورد

جنبش نون انقلابی ارتباط و اعتماد توده به پیشاهنگ انقلاب

میباشد. زیرا اهمیت برخورد به آن در این شرایط از نظر ما

بحدی جدی و فوری است که برخورد بمسائل دیگر از قبیل تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی اقتصادی فرهنگی جامعه ایران و دلایل علمی لزوم

مبارزه مسلحانه و چگونگی اتخاذ تاکتیکهای این مبارزه نسبت به

شرایط موجود و حتی بیان نظرگاه ایدئولوژی ما نسبت به انقلاب

ایران مسائلی کناری و خرده کاری بوده و بحث پیرامون آن میتواند

بر خود عقاید را نسبت به اصلی ترین و مهم ترین مسئله کنونی

جنبش باز دارد. بنا بر این صرف نظر از تفاوت عقاید ایدئولوژیک و

موظفیم مسئولیتی جدی نسبت باین امر مهم و خالی از هر گونه

تعصب و دکلیتسم داشته باشیم. با توجه به این تفهیر و تحولات

اخیری که در ایران صورت گرفته و با در نظر گرفتن اینکه مهمترین

دستاورد جنبش نون یعنی اعتماد توده و فرزندان انقلاب پیش و

سازمانهای همیشستانازش می رود که خدشه دار شود و این نه بعنوان

مسئله يك يا دو سازمان و يك يا دو گروه سياسي بلكه بمنزله
مهمترين و اساس ترين مسئله جنبش ميباشد. بنا بر اين
پرداختن به هر نوع بحثي كه بخواهد در مقابل اين امر مهم،
خود به كاري ايجاد كند به معنای دور شدن از حقيقت و در
عجلا ب سكتاريسم، مهمترين مسئله سياسي روز را نديدن
است. بحثهاي تشويك و شكافتن نقطه نظريات مختلف را
هميشه ميتوان نمود اما اعتقاد از دست رفته توده را آسان
بدست نتوان آورد، آنچنان كه جنبش نونين ما براي بدست
آوردن انقلابيون كيهري چون حنيف نژادها، احمدزاده ها،
رضائي ها، و همچنان ها فدا کرده است.

خلاصه آنكه براي پرهيز از هر نوع خود به كاري در شرايط
امروز و گرفتن فرصت از آپورتونيستهاي كه به مسائل عميق
جنبش رذيلانه نگاه ميكنند و با آنها كه ناآگاهانه سمی ميكنند
سازمان دانشجويي ما كنفدراسيون جهاني را مانند علف هرزه اي
بدنياال جريانهائي كه خود با ب طبع دل كور خود ميدانند
بکشند و ميکوشند که از میان تضادهای جدیدی که در شرايط
اخير بروز کرده، بر روی يك طرف اين تضاد موضعگيري کنند،
برخورد نموده و همچنين عواقب وخيم اينچنين موضعگيري
را که ميتواند آگاهانه و با ناآگاهانه با هيت د مكراتيك سازمان
دانشجويي ما را بنهرسئوال كشد و عملا آنها در مقابل بخشي از
جنبش خلق قرار دهد روشن نماييم.

گفتيم كه مهم ترين دستاورد جنبش نونين بحثي رابطه اعتماد

توده و بهشتا را که هرود خدشه دار شود مورد بحث میگذاریم.
بنابراین روشن است که بحث ما مستقیماً در مورد مسائلی چند در
تخمیر و دگرگونیهای سازمان مجاهدین خلق ایران میباشد که در
طول حرکت چند ساله خود ارتباطی بس عمیق با توده ما ایجاد
کرده است.

ممکن است که این تصور پیش آید که مسائل سازمانهای

انقلابی، خارج از بحث سخنار و یا تم انتخاب شده میباشد.

بخصوص در شرایطی که هنوز هیچ سازمان سیاسی آن را مورد بحث

قرار نداده است باید گفت که اولاً باز کردن یا نکردن این

مسئله دیگر خارج از خواست سازمان انقلابی مربوطه است. وقتی

که بخشی از آن بخواهد همه احساسات عشقها و ایمان خلقی

را به بازی بگردد نمیتوان گفت که مسئله سازمان مربوطه است یا مسائل

درونی یک سازمان و یا اختلافات و سازمان انقلابی است که بما

مربوط نمیشود. ولی در عین حال ما هنوز معتقد نبودیم در شرایطی

که هنوز مسئله در سطح وسیع باز نشده و جوانب آن شکافته نشده

به بحث آن در درون یک سازمان دانشجویی دامن بزنیم لیکن وقتی

سازمان ما کنگره راسیون در میان تضاد عام موجود و صرف نظر از

عواقب آن موضع گیری میکند، نمیتوانستیم سکوت کنیم و یا چون علف

هرزه بدنبال این جریان حرکت کنیم. در حقیقت دیگر جای درنگ

نبود و اگر قاطعانه باین مسئله بر خورد نکرده و موضع گیری در حد

لازم نمیکردیم و منتظر مواضع سازمانهای سیاسی همشتم از اصالت

خوش بود و میماندیم.

این مسئله برای دوستان حاضر در سمینار روشن است که تفاوت بسیاری بین دو نظریه موجود در سازمان آمیکا در رابطه با نوع تحلیل از مبارزه مسلحانه و نیازهای کنونی جنبش وجود دارد. بیان نظرات ما در سمینارها و انجمن های دانشجویی در مقابل با مخالفین مبارزه مسلحانه گذشته از اینکه نظرات ما را نسبت به این امر مهم جنبش بیان نمود، میتوانست گویای این حقیقت نیز باشد که در نوع تحلیل از این مبارزه اختلافاتی هم با سایر مدافعین این جنبش داریم از آنجا که از نظر ما حل شوریه مبارزه مسلحانه در راه حل ها و مشکلات و معضلات کنونی جنبش و نشان دادن نوع برخورد ما به تاریخ و تحولات آن از دیدگاه ایدئولوژی اسلام امری است حیاتی و ارائه آن احتیاج به وقت بیشتری دارد. آنرا به آینده ای بسیار نزدیک موقوف میکنیم تا با برخورد مسئولان نظرات شناخت خود را هر چه بیشتر دقیق نمائیم.

واقعه ۱۰ خرداد به عنوان حادثه‌ترین و خونین‌ترین مبارزه
 اعتراضی خلق با شکست اجتناب‌ناپذیرش غسل میّت به هر گونه
 مبارزه رفرمیستی و پارلمان‌پرستی داد و آنرا از صحنه مبارزات
 سیاسی جامعه ما دور نمود. اگر چه آن شیوه از مبارزه برای
 همیشه به قبرستان تاریخ سپرده شد لیکن تولّدی دیگر را برای
 خلق به ارمغان آورد. این تولّد همانا جمع‌بندی از مبارزات
 گذشته و اتخاذ استراتژی انقلابی همراهِ با شیوه تهرآمیز و کشیدن
 وسیع‌ترین توده از اقشار و طبقات خلق به این مبارزه
 تا سرنگونی رژیم استوار حکومت خلق بود. این پدیده را ابتدا
 بصورت ذهنی برای روشنفکران و حتی سازمانهای متشکل انقلابی
 مطرح بود. که در نتیجه کار و کوشش روشنفکران انقلابی در پراتیک
 راه‌یابی برای شروع این مبارزه و بعد از گذر از مراحل مختلف مطالعه
 و جمع‌بندی از جنبش‌های گوناگون در سطح جهان و مطالعه شرایط
 سیاسی - فرهنگی - اقتصادی جامعه و شرکت در پراتیک مبارزه
 توانست با صغیر گلوله‌های دسته‌کوه از "گروه جنگل" عینیت
 یابد. جنبش‌ترین و تازه‌پای با بعلمت عدم تجربه در این نوع مبارزه
 و با وجود غافلگیر شدن رژیم ضربات سنگینی را در حرکات اولیه اش
 متحمل شد اما دیری نپایید که پیشتازان مبارزات مسلحانه خلق
 با تجربه اندوزی خود از پراتیک مبارزه تضاد عدم انجام درونی
 سازمان خود را در مقابل دشمن حل کرده و جنبش جوان‌ماندگار
 بعد بلوغ خود رسد. زیرا مبارزه مسلحانه نتیجه طبیعی و جبری
 تحول جامعه ماست که ناچاراً عینیت یافته است و بقول سازمان

مجاهدین خلق " مهم این نیست که حبابهای اولیه در کمبودهای
خودشرونی بودن حیطت حبابهای مشابه در سردی مسیر کم شوند •
همدایش حبابهای دیگر آغازیدن گرفته است و ناآتش درونی خلق
هست مبارزه هم خواهد بود "•

سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق کسه
توانستند بعد از گذشت از فراز و نشیب ها و مشکلات فراوان تشکیلات
خود را برای خلق با تثبیت کنند اینک بهر لژی بهر به حمایت و کمک
خلق برای بهر بهر روزی انقلاب ایران احتیاج دارند • آندسته
از روشنفکران که با دید ماتریالیستی بجهان مینگرند معبود خود
را در حرکت سازمان چریکهای فدائی خلق دیدند و روشنفکران
رئالیست و سایر مسلمانان مبارز از اقشار و طبقات مختلف خلقی سازمان
مجاهدین خلق را منعکس کننده نظرات خود دانستند • سازمان
مجاهدین خلق ایران طی بهانیه ای از نحوه تشکل و اهدافش
چنین گفتند " هسته اولیه سازمان ما که هم اکنون برای اولین بار
نام آنرا فاش میکنیم در ۶ سال قبل و با شرکت برخی از کادرهای
سابق نهضت آزادی ایران که پس از زندانی شدن سران مؤمن و
فداکارش دیگر فعالیتی نداشتند • پس از انتقادی اساسی نسبت
به شیوه مبارزات گذشته بشکل مخفی بنیاد یافت • از همان
بد و تشکیلات با استفاده از تجربیات ارزنده تاریخ مبارزات خلقهای
انقلابی جهان عموماً و خلق خودمان خصوصاً و همچنین با بررسی و
تحلیل علمی شرایط جامعه ایران به این حقیقت پی برد که اولاً
در شرایط کنونی تضاد اصلی و آشتی ناپذیر جامعه ما را تضاد بین

توده های خلق از یک طرف و امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا
 و رژیم دست نشانده شاه از طرف دیگر تشکیل میدهد. ^{ثانیاً}
 بخاطر پیروزی در مبارزه ضد امپریالیستی بسیج همه رنجبران و ستم-
 دیدگان خلق امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. سازمان ما
 در روشنائی این دو اصل اساسی شیوه مبارزه مسلحانه توده ای
 را بمنوان تنها راه کسب آزادی و نابودی امپریالیسم از انسان
 انتخاب و دنبال نمود و از آنروز تا کنون تحت شکل سازماندهی کامل
 مخفی در پرتو فداکارهای خلق و فرزندانش همیشگی و با سعی در
 بکار گرفتن حداکثر امکانات موجود و با برقراری ارتباطات عمیق انقلابی
 با جنبش همیشرو منطقه یعنی انقلاب فلسطین موفق گردید علیرغم
 شرایط پلیمس ایران در زمینه های نظامی و انقلابی تجارب ارزنده
 ای را کسب نماید. این تجربیات بنوع خود ما را در طول این
 مدت در پذیرش این امر اسخ تر ساخت که شرایط عینی جامعه
 ایران بخلق ایران و ما که از درون او برخاسته و در دامش رشد
 یافته ایم اجازه میدهد که بمبارزه قهرآمیز علیه امپریالیسم علیه
 مرتجعین داخلی بسرکردگی شاه بپردازیم و دشواریهای این راه
 را آسانانه تحمل نماییم سازمان ما در آینده بتدریج و در جریان
 عمل انقلابی تجربیات خود را که در این فاصله کسب کرده در اختیار
 کلیه رزمندگان انقلابی ایران که متقابلاً بدستاوردهایشان سخت
 نیازمند است قرار خواهد داد. " (بهانیه سازمان مجاهدین خلق
 ایران - ۱۳۵۰)

بران
 که
 دین
 دن
 ساز-
 این
 د
 د
 دی
 ساس
 ها
 ن
 ه
 را
 ساز-
 است

مجاهدین خلق با تبلیغ ایدئولوژی اسلام و بیان استراتژی طولانی مدت خود یعنی ایجاد جامعه توحیدی توانست حمایت وسیع تر بنوده های خلق را به همراه داشته باشد. البته این حمایت صرف نظر از انقلابی بودن و حقانیت اسلام ناشی از شرایط ذهنی جامعه ما است زیرا ایدئولوژی اسلام با پایه های عمیق و وسیع در میان توده های خلق ما توانسته معیارهای انقلابی داعی در بطن توده بوجود آورد. و از آنجا که سازمان مجاهدین خلق بیسان واضحی از این خواست و این حرکت برای توده ها بود توانست در مدت کوتاهی بزرگترین نیروی پشتیبانی خلق را از روحانسی بازاری دانشجو و کارگر و دهقان به همراه داشته باشد و حتی آنچنان کمک مادی خلق را به همراه داشته که این سازمان نه تنها توانسته احتیاجات مبرم مالی خود را مرتفع سازد بلکه به جنبش خلق عمان هم کمک کرده است روحانیت انقلابی فتوای کمک بایسن سازمان را بعنوان خمس و ذکوة صادر کرده و منابرا تبدیل به تبلیغ این سازمان نمودند، مطمئناً کمکهای مادی و معنوی خلق صرف نظر از مبارزه بحق شان بر مبنای شناخت از محتوی سیاسی و ایدئولوژیک اسلامی این سازمان بوده، نه چیزی دیگر. و این چیزی است که سازمان مجاهدین خلق ایران از زبان مهدی شهید بیان کرده است: " بسیاری از دوستان ما در زندگي خودشان صرفه جویی میکنند و باین وسیله بما کمک میکنند. دوستان ما در بازار و جوهها شرعی خود را بما میدادند زیرا که به ایدئولوژی اسلامی ما معتقد هستند. زیرا که از ما صداقت میدیدند و براه ما اعتماد دارند. زیرا

که همکار ما بارش را يك مسئولیت اسلامی و انسانی میدانند. زیرا
که میبینند عده ای از جوانان مسلمان در بهترین سالهای عمر در
حالی که بقیه جوانان فریب خورده به عیش و عشرت مشغولند جان
خود را بر کف نرفته و خونشان را تقدیم راه خدا و خلق میکنند.
(از دفاعیات مجاهد شهید مهدی رضائی در دادگاه تجدید نظر
... سازمان مجاهدین خلق ایران).

جنبش دانشجویی که در شرایط اخیر بدلیل تاثیر پذیری از جنبش
مسلحانه خلق شعارهای سیاسی اش را منطبق با خواست این جنبش
نموده شعار "درود بر مجاهد درود بر فدائی" سر میدهد. بسیار
روشن است که امروز برای توده های خلق ما بخصوص دانشجویان که
این شعار را سر میدهند در ذهنشان دو کیفیت متفاوت را مجسم
میسازند. بیجهت نیست که در تظاهرات وسیع و قهرآمیز دانشجویان
علوم دینی در بزرگداشت قیام ۱۵ خرداد "سه شعار اصلی این
تظاهرات عبارت بود از: "درود بر خمینی" "درود بر مجاهدین"
"مرگ بر شاه" ("مجاهد شطره ۵ ص ۴۶) فدائی در ذهن
توده بیان يك مارکسیست انقلابی است و مجاهد يك مسلمان انقلابی،
و مطمئناً برای همه ما انتخاب این شعار بر مبنای شناخت از دو
کیفیت و ماهیت متفاوت سرچشمه گرفته نه يك ماهیت.

امپریالیستها و رژیم دد منش پهلوی به علت شناخت از پتانسیل انقلابی
توده در جهت حمایت از هر جنبش اسلامی و شناخت از دلایل وقوع
جنبش تنباکو و ۱۵ خرداد، خوف و هراس داشته که این سازمان را
با اهدا تئوری اسلامی معرفی کنند و دقیقاً به دلیل چنین وحشی

است که مبالغه‌گفتنی را خرج تبلیغات با اصطلاح "مارکسیست اسلاوی" کرده‌اند. تئوریسینهای رژیم دست‌بکار مدیحه‌سرایان در رابطه با مقوله من در آثوری "مارکسیست اسلاوی" شدند و ساواکی‌های "عظمه بصر" برای مردم در این رابطه نوحه‌سرایان میکنند. خباثنهای حزب توده بعنوان يك سازمان "مارکسیستی" شرایطی عینی مساعدی برای تبلیغات وسیع رژیم بر علیه سازمانهای انقلابی بوجود آورده بود و همچنین رژیم در این رابطه کوشید تکیه عمده خود را بر روی تضاد مارکسیسم و مذهب استوار کند. درست‌به‌دلیل ایجاد چنین ذهنیتی در توده است که رژیم ابائی از مصرفی انقلابیون بعنوان "کونیستها" ندارد. درست‌بعلمت ایجاد همین پایه ذهنی بود که کوشید تا سازمان مجاهدین خلق را به عنوان يك سازمان "مارکسیست اسلاوی" معرفی کند. تا با این خیال‌واهی این سازمان را از حیثیت خلق مسلمان محروم نماید. در بهانه سازمان مجاهدین خلق ایران در پاسخ با اتهامات رژیم چنین می‌خوانیم "دستگاه ضد مردمی ایران بر رهبری شاه هرزه و خائن می‌خواهد دستهای خود را که آغشته بخون پاک‌ترین انقلابیون ایران است از نظرها پنهان دارد. اینبار خدایگان آریامهر به نطفه‌دلی استعمار و ارتجاع می‌خواهد خون رزمندگان را بنوشند که آشکارا مسلمانند. خون مجاهدین خلق را، ولی از خشم خلق مسلمان هراسناک است. اینست که ابتدا سعی دارد اینها را "نامسلمان" و "مرد" معرفی کند" و در جای دیگر چنین می‌خوانیم "دستگاه ضد انقلابی ایران متوجه

موج کوه پیکر نهنی در میان پیکارگران انقلابی توده شده است!
 یگانگی و وحدت، همچنین از تاثیر عظیمی که مجاهدین خلق با
 تکیه ریشه ای و استراتژیک بر مبنای پاک اسلام بر روی عموم طبقات
 و اقشار تحت ستم گذارده اند و پیوند شگرفی که بین پیشگامان
 انقلابی مسلح خلق و توده های مردم پدید آمده، رژیم ضد
 مردی شاه شیدا بوحشت افتاده است. ضد انقلاب شاه
 که هر چه کوشید تا بلکه بهانه های دینی و مسلکی میان پیشگا-
 مان انقلاب ایران جدائی افکند، کارش بجائی نرسید، ناچار بی
 کوشید تا شاید میان پیشاهنگ انقلاب و مردم جدائی افکند ولی
 در این زمینه هم ناکام خواهد ماند. ^{۱۱} روحانیت مبارز ایران
 که در یک قرن گذشته هر چند از مبارزات ضد امپریالیستی خلق
 بود، دیگر با افتخار تمام هرچم سرخ مجاهدین خلق ایران و
 فرزندان کهرش چون حنیف نژادها و میهنند و ستها و رضائی ها
 و را بدوش میکشید. منابر این سنگرهای مقاوم ضد ارتجاع
 را در خدمت تبلیغ مجاهدین خلق ایران و معرفی فرزندان صدیقش
 چون باکری ها و بدیع زادگانها در آورد. دیگر سدی عدم اعتمادی
 که بین روحانیون و سایر روشنفکران که در ۲۰ سال گذشته بود.
 جود آمده بود در هم شکسته شد. روحانیت توانست مبارزانش
 را چون حلقه های یک زنجیر با مبارزات پیشاهنگان مجاهدین
 ادغام کند. رژیم ددمنز بهلولی که تا آن زمان حرم نسبتاً آبی
 برای روحانیت بدلیل وحشت از حادث شدن مبارزات مردم قائل بود
 دیگر تحمل نیاورد. پرده ها را درید و چهره کهنش را بهش

از پیش‌خلق نشان داد . دستگیری و زندان و شکنجه و تبعید
 بعد از آن، روحانی و غیره روحانی نمیشناخت . زهراروحانیت انقلابی
 با استفاده از ضمیر، اثر مله‌ونها رمال مخارج تبلیغاتی رژیم را
 خنثی کرد . و بیش از پیش شرایط ذهنی مبارزه را تقویت نمود .
 روشنفکران انقلابی خلق چون علی شریعتی که با کار و سمیع
 ایدئولوژیک در میان توده توانستند غباری را که قرن‌ها بر
 اسلام واقعی نشسته بود پاک گردانند و شرایط ذهنی پیوستن
 توده‌ها را به حادثه‌ترین مبارزه انقلابی در کلیه سطح تقویت
 نمایند . و اصولاً همین امر بود که بمبارزه مسلحانه در جنبه
 اسلام مفهوم میداد زیرا مبارزه مسلحانه اگر با کار ایدئولوژیک
 همراه نباشد اصولاً مفهوم خویش را از دست خواهد داد . یکی از
 بارزترین مسائل ای که در طول ۵ سال گذشته اتفاق افتاد استفاده
 خلق مسلمان ما از هرگونه امکان برای تبلیغ این سازمان بود در
 شرایط خفقان و تروری که زبانها بریده به تیغ گشته و کسی را در مجمع
 علم یاری سخن گفتن نیست این خلق برای فرزندانش با این آگاهی
 که مجاهدین و آرمانهایشان را به همه بشناساند، به تبلیغ آن
 کوشید، برای شهید ایش مجالس ترجمه و ختم باشکوه بقیمت دستگیریهایی
 فراوان داد . البته این سخن قابل ذکر است که در میدان مبارزه
 با امپریالیسم و ارتجاع بومیش و در خدمت عالمتربین منافع خلق باید
 از همه چیز گذشت . لیکن هیچ زمان هیچ مبارزه و گذشتی بدون
 آگاهی امکان پذیر نیست . کسانی که تحمل کلیه رنجها و شکنجه‌ها
 و زندانها را برای دفاع از سازمان مجاهدین خلق و ایدئولوژی‌اش

تحمّل کردند با این آگاهی بود که سازمان مجاهدین خلق انعکاس
 روشنی از ایدئولوژی اسلام است و هم‌نظر هم بود. البته اشکالات
 چند در مواضع اعلام شده بود (بخصوص در کتاب اقتصاد بزبان ساده)
 که این امر طبیعی بود و بهیچوجه نمیتوانست جای کوچکترین
 شکی را باقی نذارد. آنچه که امروز "نشریه شماره ۵ مجاهد"
 در مقدمه باعلاوه مشترک چهار سازمان آمریکای لاتین نوشته است گویای
 این مطلب است که هیچگونه نقطه مشترکی بین مواضع ایدئولوژیک
 اعلام شده از سازمان مجاهدین خلق در گذشته با مواضع اعلان شده
 در آن مقدمه ندارد. قبل از اینکه بنقطه نظرات مطروحه در
 "مجاهد شماره ۵" برخورد کنیم لازم میدانیم مختصراً مواضع ایدئولوژی
 اعلان شده سازمان مجاهدین خلق را که دارای ریشه توده
 های و حیات و تاریخ است و آنچنان که بیان شده است بررسی نماییم.
 شهره و جوهر بیان این ایدئولوژی در دفاعیات رزمندگان سازمان
 مجاهدین خلق در بیدادگاه‌های رژیم نهفته است. گفته‌های زهر
 بیان مجاهدین راستینی است که بخاطر آرمانهای مقدسشان خون
 پاکشان را نثار کرده‌اند بیان فشرده ایست که چگونه این حامیان
 راه حق و تکاملی بشری برای هموار کردن راه انقلاب ایران در خدمت
 ایجاد جامعه توحیدی و محو استثمار انسان از انسان جان بگف به
 درجه شهادت نائل آمدند.

✱ علی میهن دوست این مجاهد کبیر چنین میگوید: "در حالیکه
 جهان بد و بلوک تقسیم شده قشر استثمار شونده و قشر استثمار
 کننده، اگر ایدئولوژی ما توجهی باین مسئله نکند بهیچ دردی

نمیخورد • ولی اصولاً ایدئولوژی قسمت اعظمش همین است • اسلام از پایه مکتبی ضد استثمار است • "لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" (برای انسان نیست مگر آنچه را که خود با کوشش بدست میآورد) قرآن ریشه اختلافات طبقاتی را که منشأ انحطاط در جوامع انسانی است در بهره کشی انسان از انسان و در تحلیل نهایی

عشق و علاقه عده ای به مال و ثروت یعنی پول میداند •
و تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ الْكَلَالَةَ وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (سوره الفجر آیه ۱۹ و ۲۰) • و محصول کار دیگران را با چه شتابی میخورند و تا چه اندازه بمل و پول عشق میورزند • همان عشق بملی که امپریالیسم را بخارت بین المللی تشویق و منشأ انحراف و تهاش بشر عصر حاضر است •

زندگی رهبران بزرگ اسلام و روشهای آنها برای حل تضادهای موجود در جامعه خود بهترین گواه بر اینست که اسلام مکتبی است ضد استثمار •

علی پیشوای بزرگ اسلام میفرماید • "ما جاع فتیر الا بمل متیع به غنی" • (هرگز فتیری گرسنه نماند مگر ثروتندی از سهمی وی متمتع گردید) • در ازا بهر هندی و استثمار ایالات متحده آمریکا است که کشورهای جهان سوم غرق در گرسنگی و فقر هستند • برای نشان دادن خصوصیات ضد استثمار ایدئولوژی ما آنقدر شاهد و نمونه هست که فرصت طرح آنها در اینجا نیست و ما برای این مسئله رساله کاملی داشتیم که شاید انشاءالله برادران ما در بهرون آنها منتشر کنند •

تنها این نکته را خاطر نشان میسازم که حرمت ربا خواری که
بمعنی رد تملک کوچکترین محصول کار دیگری برای خود میباشد،
در صدر دستورات این مکتب است.

قرآن تضاد موجود بین استثمارگران و غارتگران را که در
تمام اعصار بوده اند، ولی امروز شاهد پیچیده ترین صورت آن
هستیم از یکطرف و توده های محروم مردم را از طرف دیگر،
تضاد بین حق و باطل نام نهاده و میگوید که تضاد بین حق
و باطل تنها از طریق نبرد مسلحانه حل میشود و در آنجا
که احتمال دارد که رسول خدا کمترین تطهیل بسمت مسالمت
نشان دهد شدیداً با او هشدار می دهد (سوره بنی اسرائیل
آیه ۷۴ و ۷۵)

این ایدئولوژی توده ایست. ارتباطی است که رحمان خلق
را رحمان خدا میداند (سوره آل عمران آیه ۱۱۲). بزرگترین
رسالت پیشتازان بشری را در آزاد کردن انسانها از یوغ استثمار
و ظلم نشان داده (سوره نسا آیه ۷۴ و ۷۵ و ۷۶). و
عبر از گردانه دشوار تکامل انسانی را در آزاد کردن کردن
انسان مهاد (فك رقبه) (سوره المائد آیه ۱۲ و ۱۳).
آزادی انسان امروز آزادی از قید و بند استثمار است. ایدئولوژی
با بتوده هایی که شدیداً مورد ظلم و استثمار قرار گرفته اند
راه نشان میدهد و خدا را قادر و پشتیبان پیروزی آنها میداند
"اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر"
(سوره حج آیه ۲۹). (این حق مسلم ستمدیدگان است که
۱۵

به نبرد بر خیزند و خدا بر باری آنها تواناست) .
 در این ایدئولوژی ناکهده شده است که در نهایت با صبر
 و مقاومت انقلابی توده ها و بهشتنازان مبارزان آنها حق بر باطل
 جیره میگرد و استثمار و ظلم نابود می شود . "قل جا الحق
 وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً" (بنی اسرائیل آیه ۸۱) .
 و طلوع و پیروزی حق را زوده میدهد (سوره فجر آیه ۱ تا ۱۴) .
 آری زمانی فرا خواهد رسید که انسانها بطور یکسان از
 طبیعت و اجتماع بهره گیرند ، تا در آنزمان استعداد های عالی
 انسانی برای تکامل بشریت و جهان بسمت هدف عالیتر شگفته شود .
 از دیدگاه ایدئولوژی ما این هدف خداست . ما به جهت
 دار بودن تاریخ و تکامل ، هدف دار بودن آفرینش و قبول اراده
 حاکم بر جهان یعنی خدا اعتقادی بس عمیق داریم . ما معتقدیم
 موضع انسان بعنوان جزئی از این هستی در مقابل قانون تکامل
 دارای اصالت است چرا که معتقدیم ویژگی انسان در اختیار و
 اراده او میباشد و این اوست که در مقابل ندای آفرینش که
 او را بسمت خدا میخواند آزادست که هر پاسخی که میخواهد
 بدهد .

انسانهای آگاه عصر ما همان ادامه دهندگان راه انبیا
 هستند . همانطور که آنها مبشر آزادی انسان از قید و بند
 های ازتجاج و بندگی استعمار و دیکتاتوری زمان بودند ما هم
 مصمم هستیم بندایی که ما را بخود میخواند ، ندایی که از درون
 وجود انمان ، از درون خلق ستم دیده و از درون طبیعت و حرکت

تکاملی جهان مشهور با سخ مشیت گوئیم . این ندا در نهایت

عنان پذیرش شهادت انقلابی در راه آرمان خلق است .

آری ایدئولوژی ما ایدئولوژی شهادت انقلابی است .

شهادتی که حسین بن علی پرچمدار آن بود و هم اکنون شهادی

پهشتاز مبارزه مسلحانه شهری در ایران پرچم خونین او را بلند

میکنند و همراه با همزمان و شهادی راه آزادی خلقهای

دیگر قدم در راه پیرای او می نهند .

آرزوی ما هم اینست که بتوانیم در زمره رزمندگان اینچنین

در آنم تا بار دیگر مفهوم واقعی ایدئولوژی خون و خدا پرستی

زنده شود . "

نکات فوق بخشی از دفاعیات مجاهد شهید علی میهن دوست

بود که تنها بیانگر بهمنش مجاهد شهید علی میهن دوست نبود ،

بلکه بیانگر نظریات ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق میباشد

و این جزئیست که سازمان مجاهدین خلق خود اینچنین بیان میکند

" میهن دوست در دادگاه نلالی شجاعانه از سازمان و ایدئولوژی

و هدف آن و انقلاب مسلحانه دفاع کرد . " (ز زندگی انقلابیون

درس بگیریم - تهیه از سازمان مجاهدین خلق ایران)

همچنین مجاهد شهید محمد مفیدی مواضع ایدئولوژی سازمان

مجاهدین خلق را چنین بیان میکند .

" با افزایش آگاهی و ادراک ایدئولوژیک جهان بینی اسلام

را که قرآن نمودار آنست انتخاب کرده و شدیداً بدان گرایش پیدا

کردم . این جهان بینی در اساس حرکت مداوم جهان را در طریق

تکامل تعیین میکند . حرکتی پر شتاب و لایبناهی بسوی سرانجام
ابدی و مطلق دینامیس این حرکت در زمینه اجتماعی ناشی از تضاد
و درگیری مداوم حق و باطل است که در قالب نیروهای تکاملی و
انقلابی طبقات تحت ستم و استثمار در برابر نیروهای ضد انقلابی
طبقات ستمگر و استثمارگر تجسم میابد که اثر خداوند باین وسیله
ستمگران را تحت ستم دفع و نفی نی نمود مرکب تکامل از حرکت باز
ایستاده و نهای و فساد عالمگیر میگردید بنابراین فشرده اعتقاد
دات اجتماعی و قرآن در تضاد بین حق و باطل خلاصه میشود و
حق مظهر نیروهای نهن پایدار و رو بر شد و باطل تجسم ارتجاع و
کهنه پرستیمت . سیر تاریخی حرکت بشر بازگو کننده اما تدریجی
باطل از صحنه جهان است . "

مجاهد شهید مهدی رضائی در آخرین کلام خود در بیدارگاه
ضد خلقی شاه اهداف سازمان مجاهدین خلق را چنین بیان میکند
" ما به اصالت انسان معتقدیم . و تکامل انسان و جامعه انسانی
را بزرگترین هدف میدانیم . انسانی که در سیر تکامل جهان ارزش
نده ترین پدیده خلقت است هدفش از زندگی خوردن و خوابیدن
نیست بلکه درک صفات عالی الهی و متصف شدن به چنین صفاتی
است هدف لقا^۱ الله است یعنی به عالیترین درجات کمال و صفات
الهی . هدف فراهم آوردن چنان شرایطی است که همه انسانها
تحت آن شرایط به آخرین حد کمال و انسانیت برسند . اگر انسان
برای بدست آوردن لقمه نانی به پست ترین صورتهای مشبث شود ،
از این هدف عالی دور افتاده است . "

هدف ما چیزی جز بهرزی خلق و در هم شکستن هرگونه روابط
ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و استوار ساختن تعالیم اسلام در جامعه
نیست. جامعه ای آزاد و توحیدی جامعه ایدآل ما است.
(از من دفاعات مجاهد شهید مهدی رضائی در دادگاه بدوی)
مجاهدین خلق ایران)

آیا مطالب فوق منطبق با مواضع ایدئولوژیک "مجاهد شماره ۵"
است؟ آیا شما میتوانید بپذیرید که مجاهد یعنی چون حنیف نژادها
و رضائی ها و ناصر صادق ها این شهدای راه انقلاب ایران که بر
اساس محو استثمار انسان از انسان آنها نه در حرف و در حد موضع
گیری بلکه در عمل با تمام وجود جان خود را در راه خلق و آرمانهای
خلق فدا کردند "خود را بهرژواهای سنتی" بودند که چون "در
مقابل سرنوشت غیر قابل گریز" "موت" "بهرژوازی بزرگ" قرار گرفته -
اند مبارزه مسلحانه روی آوردند که بطور غریزی و احساسی به
مبارزه مسلحانه کشیده میشوند. زهی بیخبری! این کسان
خود را بسازمینی متعلق می دانند که امروز بروج پاک بنیانگذارانش
و یاران صدیقش و مبارزات عمیق انقلابی و اهداف و آرمانهای پاک
توده ای امر لگد میزنند. و ایدئولوژی مقدس جاننازان مجاهدین
خلق را بنام "مجاهدین" به لوث میکشند و به تفکر انقلابیون صدیقی
که با تمام وجود بخاطر توده های ستمدیده پا به میدان مبارزه
گذارده اند اینچنین بر خود میکنند که تفکر آنان "تفکر مبارزه جوی
مذهبی بود که بطور کلی منافع و تمایلات سیاسی - ایدئولوژیک
خرده بهرژوازی مقاوم سنتی را ضد کس میگرد"

اینجا لازم می‌آید که قبل از ادامه بحث چند نکته را روشن کنیم
تا ناروشنی باقی نمانده و این تصور پیش نیاید که ماذنی لری
کرده و عجولانه و گستاخانه به "تحلیل‌های داعیانه" یک "سازمان
انقلابی" برخورد می‌کنیم.

۱- اول آنکه باید بدویم در دفاع از سازمانهای انقلابی داخل
کشور و انقلابیون کپهرش گستاخ هستیم و این هم از درسهائی است
که از مجاهدین خلق ایران آموخته ایم و کار می‌نماییم حتی اگر
آن سازمان از بین رفته باشد، از نهضتش و تشکیلش و اهدافش
و انقلابیونش نه تنها دفاع خواهیم کرد بلکه تبلیغ خواهیم کرد
آنچنانکه نهضت حسین این علی را تبلیغ می‌کنیم، اگر چه در مقابل
یک "سازمان انقلابی" باشد. و اگر چه خود را "سازمان مجاهدین
خلق ایران" بنامند.

۲- امیدواریم که کسی بما خرده نگیرد که گویاتیکه "مجاهد شماره
۵" به روی "ایدئولوژی پرولتاریا" و "حزب پرولتاریا" هنوز بسا
مذهب بیگانه بودنش را نمرساند. و الا در جواب از قول لنین که
از انگلس نقل می‌کند چنین می‌گوئیم "تذکره ضمنی دیگر انگلس که ایضاً
با مسئله دولت ارتباط دارد، مربوط به مذهب است. میدانیم که
سوسیال دموکراسی آلمان به نسبتی که فساد دامنگرش میشد و
بیشتر آهسته توجیهش می‌گردید، پیش از پیش از فرمول مشهور: اعلام
مذهب بعنوان یک امر شخصی" تعبیرهای کوتاه بهیانه کج و معوجی
می‌کرد. به عبارت دیگر این فرمول طوری تعبیر می‌گردد که گویا
برای حزب پرولتاریای انقلابی هم موضوع مذهب یک امر شخصی است!!

برضد همین خیانت کامل به برنامه انقلابی پرولتاریا بود که انگلس قیام کرد ۰۰۰ انگلس عمداً روی کلمات "برای دولت" تکیه میکند و ضربه را درست به قلب آپورتونیسیم آلمانی وارد می آورد که مذهب را برای حزب امر شخص اعلام میداشت و بدین طریق حزب پرولتاریای انقلابی را تا سطح مبتذلترین خرده بورژواهای "آزاد فکری" تنزل میداد که حاضرند آزاد بودن از هرگونه مذهب را مجاز شمرند ولی از وظیفه مبارزه حزبی علیه افیون مذهبی که مردم را تحقیر می نمود دست بشویند" (منتخابات لنین - دولت و انقلاب ص ۴۱۵-۴۱۴)

۳- ممکن است بیان شود که منظور مقاله "مجاهد شماره ۵" به هیچ وجه کارده ساله سازمان مجاهدین خلق و یا انقلابیون صدیقش نمیشد. فریاد میزنیم که: دروغ است. زیرا وقتی این مقاله به وجود دوبینش مبارزاتی معتقد است که ایندورا از جنبه استراتژی دراز مدت در مقابل هم قرار میدهد یکی "تفکر مبارزه - جوی مذهبی که بطور کلی منافع و تمایلات سیاسی - ایدئولوژیک خرده بورژوازی مقاوم سنتی" میباشد و دیگری "ایدئولوژی پرولتاریا" روشن است که در اسلام مقوله ای بنام "ایدئولوژی پرولتاریا" نداریم و مفاهیم در اسلام و مارکسیسم و یا علم الاقتصاد و جامعه شناسی مفهوم خاص خویش را دارند و کیفیت خاص خویش را بیان میکنند.

اسلام همانطور که نمیتوانست ایدئولوژی برده ها خوانده شود و یا ایدئولوژی دهقانان نمیتواند "ایدئولوژی پرولتاریا" خوانده شود اگر چه اسلام تنها مکتبی است که نهایت خاص پرولتاریا را دربر دارد. بنابراین جای شک نیست که از نظر نویسندگان مقاله "مجا-

هد شماره ۵ " جایگاه ده سال سابقه سازمان مجاهدین خلق و
 خون مجاهدین کبیرش در کجا قرار میگیرد " مگر اینکه نفی مذهبی
 بودنش را بکنیم که هنر نکرده ایم و رژیم خائن ۵ سال است که میکند .
 ۴ - ممکن است بلعکس اینچنین مطرح شود که یک سازمان انقلابی
 حق دارد که از گذشته خویش انتقاد کند . در پاسخ میگوئیم نه
 تنها حق دارد بلکه باید چنین کار کند ، اما آنچه اینجا مطرح است
 چنین چیزی نیست زیرا اگر این دشمنین از اهداف سازمان مجاهدین
 خلق سازمان خاص خویش را بنا میکردند و نام و آرم خاص خویش را
 اختیار میکردند ، روشن بود که نه تنها میبایست بگذشته خویش بر
 خورد کنند بلکه علل عدم کفایت سازمان گذشته و اهداف آنرا نیز
 بر ملا کنند و تنها در این صورت بود که نظرشان بعنوان سازمان -
 نشان و تشکل جدیدشان قابل احترام و قابل بحث بود و روشن بود
 که این نظر با دیدگاه سازمان مجاهدین خلق ایران و نظرگاه
 مجاهدینش چه شهدا و چه اسرا و سایر رزمندگان و پیروانش
 بیگانه است و بهیچوجه حمل بر نفی اهداف و آرمانهای مجاهدین
 خلق ایران نمیشد بلکه بعنوان نظرگاهی که آنرا تأیید نمیکند
 مورد قبول بود .

لیکن زمانی که بنام " مجاهدین " همه اهداف و آرمانها و خون
 های پاک مجاهدین را بزیر سؤال میکشد در صورتیکه خود میدانند
 دیگر با این مسائل بیگانه هستند و این راه و این اهداف و این
 آرمانها رهروان خود و ادامه دهندگان خویش را دارد بسیار
 زیلانه خواهد بود اگر بگوئیم که انتقاد از خویش است زیرا که

انتقاد از خویش بر اساس نفی گذشته خویش است در حالیکه اینجا نفی دیگران است نه نفی خویش. ممکن است که هنوز جای ایمن نکته باقی باشد که در هر صورت اثر بهینش گذشته رهروان خاص خویش را داشته باشد انتقاد و برخورد به گذشته خویش، برخورد و انتقاد بد دیگران را نیز در بر دارد. در جواب باید گفت که چه اشکالی دارد وقتی که بر اساس تشکّل و نام جدید باشد. این مسئله روشن خواهد بود که نظر گروه و یا سازمان خاص است نه نظر کسانی که با همان بهینش مبارزه ادامه می دهند و هرچم حنیف نژادها را برافراشته نگاه می دارند، و این همان مسئله ایست که در بالا آنرا بدقت شکافیم و این امر باز دارنده از بسیاری یاو-ه گوئی هائی خواهد بود که در جهت نفی مبارزه و اصالت مجاهدین بنام آنچه که خود "مجاهدین" بدان معتقدند انجام میشود.

۵- ممکن است بیان شود که ما میخواهیم برای سازمانهای انقلابی داخل کشور اسم و آرم تعیین کنیم. در جواب باید گفت که نه ما در مقام این امر هستیم و نه چنین رسالتی را داریم اما این بدان معنا نیست که نمیتوانیم آنچه را که نا صحیح است به انتقاد بگیریم همانطور که قبلا آمد، مفاهیم و القاب دارای معانی خاص بوده و کیفیت خاصی را بیان میکنند بخصوص آنکه مفهوم مجاهد در فرهنگ اسلام و ایران گویای محتوی خاص خود میباشد. همانطور که نمیتوان پذیرفت اسم حزب پرولتاریا را بر روی یک سازمان مذهبی دیدن، نمیتوان پذیرفت نام سازمان مجاهدین خلق را به روی یک سازمان غیر اسلامی دیدن، بخصوص آنکه در ظرف این پنج سال تا

سازمان مجاهدین خلق با نام اسلام اچین شده است و این چیزی
است که بارها خود مجاهدین خلق به همین مفهوم از آن یاد کرده اند
و بیجهت نیست که میگویند " مردم به اندیشه و ایدئولوژی مجاهدین
ایمان دارند " (چهره يك انقلابی - نوشته مجاهدین خاسق
ایران) و این همان ایمانیست که امروزه بازی گرفته اند . خلاصه
صه کنیم با در نظر گرفتن گفتار لنین که قبلا ذکر شد اگر شما معتقدید
زمانیکه حتی " اعلام مذهب بعنوان يك امر شخصی " حزب پرولتاریای
انقلابی را تا سطح مبتدلتترین خورده بورژواهای "آزاد فکری" تنزل
میدهد باید قبول کنیم که این حق ماست که بگوئیم اعلام نام مجاهدین
خلق برای يك سازمان غیر اسلامی نام مجاهدین خلق را تا سطح
مبتدلتترین هرگز مذهبان "آزاد فکری" تنزل میدهد . و از همه
آنهایکه صرف نظر از شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ما که مفاهیم
و معانی خاص خوشتر را در بردارد و صرف نظر از شرایط پلیسی
سیاسی جامعه ما که شکل خاصی از ارتباط بین انقلابیون در درون
سازمانهای انقلابی و جامعه ما را تحمیل میکند ، میخواهد بمسائل
پاسخ گویند ، سؤال میکنیم : اگر شما طبق گفته لنین معتقدید که
" گویا برای حزب پرولتاریای انقلابی هم موضوع مذهب يك امر شخصی
است برضد همین خیانت کامل به برنامه انقلابی پرولتاریا بود که
انگلس قیام کرد " آیا این حق ما نیست که در جواب همه لیبرال
نشان دمکرات نمائی که " توده پسند " حرف میزنند و سعی میکنند
انتخاب اساسی را صرف نظر از مفاهیم آن و همچنین تغییر ایدئولوژی
سازمان را صرف نظر از نوع بسیج و سازماندهی در شرایط پلیسی

سیاسی ایران امری شخصی جلوه دهند که تنها به خود سازمان مربوط است بگوئیم که گویا استفاده از اساسی و القاب و مفاهیم اسلامی که مجاهدین خلق ایران آنرا با خون در جامعه ما تثبیت کرده اند و از سازمان مجاهدین خلقی که انقلابیون کبیرش برای شناساندن اهداف اسلامیش و برنامه انقلابیش و صداقت مجاهدینش شکجه و اسارت و خون داده اند برای سو استفاده مثنی مرتد یک امر شخصی است بر ضد همین خنانت کامل بسه برنامه انقلابی و اسلامی مجاهدین خلق ایران است که مردم قیام خواهند کرد *

۶- ممکن است که تصور شود ما به جمود فکری مبتلا هستیم و

بزم خیلی ها تغییر و تحول و تکامل یک سازمان را نمیپذیریم *

اولا - باید بیان کنیم که تغییر و تحول در یک پدیده بطور

عمده بدو حالت مشخص است اول آنکه این تغییرات در درون

ماهوی و با حفظ خصیت خود انجام میشود مانند تکامل که انسان

در طول تاریخ با حفظ ماهوی انسان بودنش انجام داده است

و ماهوی انسانیش را تکامل داده است و این امریست که در همه

سازمانهای انقلابی باید دید دوم آن نوع تغییر که ناشی از نفی ماهوی

سابق و اتخاذ ماهیتی جدید انجام میگردد که در آن صورت بسر

اساس خصیت جدید که ناشی از نفی گذشته است نفی همه

القاب و اساسی و مشخصاتی میشود که بر اساس روابط غالب گذشته

بدان منصف بوده و القاب جدیدی اتخاذ میکند که بر اساس روابط

غالب جدیدش بدان منصف است و روشن است که در مورد ارائه دهند

گان " مجاهد شماره ۵ " این تفسیر از نوع دوم بوده است .
ثانیا - در مورد نوع دوم تفسیر که در بالا ذکر شد موردی نیست
که کل یک سازمان انقلابی را در بر بگیرد بخصوص آنکه از نمونه های
دفاعیات اعتقاد استوار سخن مجاهدین خلق ایران به ایدئولوژی اسلام
روشن است - مگر آنکه کادرها بآن بطریقی از بین رفته باشند !!
بنابراین نوع دوم تغییر شامل سازمانهای مبارزاتی خواهد بود
که بیشتر مبارزاتشان جنبه مبارزات دمکراتیک داشته و مجهز به
یک ایدئولوژی انقلابی و پیشرفت انقلابی نباشد که در درون این ساز-
مان جناح مرفعی و یا ارتجاعی آن میتواند سازمان را بسمت مشخص
و ایدئولوژی مشخص سوق دهد که در آن صورت با غلبه نظریه
مرفعی و یا ارتجاعی همه آنها که میخواهند یا میتوانند خود را با
پیشرفت سلطه تطبیق دهند باقی مانده و دیگران راه خود بگیرند و
با راه خانه خویش .

ثالثا - در مورد یک سازمان انقلابی آنها در شرایط سیاه ایران
تغییر بیش تنها میتواند در سطح عناصر انجام گیرد که این عناصر
باید در جهت ساختمان سازمان خاص خویش و با ارقام شدن در
سازمان بیان کننده اهداف خویش حرکت کنند نه در جهت تغییر
ماهوی سازمان زیرا وقتی بخواهد چنین امری انجام شود این مسئله
مانند شکل تغییر سازمانهای رفرفر میسبی آزاد نیست هر که نخواست
راه خانه خود گیرد و یا راه خویش را زیرا سازمان افراد خویش را
بر اساس ایدئولوژی پیش خاص سازمان بسج کرده و افراد در
شرایط سیاه ایران در یک سازمان انقلابی بناچار مخفی میباشند و
بنابراین عضویت یک سازمان انقلابی بطور عمده راه های دیگر و همه

پلهای دیگر را خراب کردن است. و تنها ارتباط او و رکن حمایت
 و تلاش او سازمان میباشد و يك انقلابی مخفی و دوسه انقلابی
 هم تیم او بدون ارتباط سازمانی خودش و حمایت سازمان مشکل
 بتوان تصور کرد که قادر به بقا و تلاش باشد زیرا که برنامه
 فعلی خودش را از اول بر اساس برنامه سازمان که به ایدئولوژی
 و اهداف آن معتقد است بنا کرده است و باز بخاطر شکل عدم
 ارتباط افراد با یکدیگر در يك سازمان انقلابی در شرایط ایران
 با توجه به کتاب "سازماندهی و تاکتیکها" - نوشته مجاهدین
 خلق ایران " که تنها رهبری قادر است با تیم ها ارتباط داشته
 باشد و افراد يك تیم جز خود و امکاناً يك رابط از تیم دیگر را نمی
 شناسد هرگاه نظریه ای بخواهد بعنوان ایدئولوژی دیگر خود
 را به سازمان تحمیل کند مسائل زیادی مورد بحث قرار خواهد
 گرفت که بسیار دقیقتر و عمیقتر و حساستر از این بحث مقدّماتی
 است و در اینجا به همه آپورتونیستهای که فکر میکنند با بیان
 اینکه سازمان مجاهدین خلق همین است و غیر این نیست و کسل
 سازمان تغییر موضع ایدئولوژیک داده است مسئله را منتفی کرده -
 اند هشدار میدهم که این امر نه تنها مسئله را منتفی نمیکند
 بلکه مسئله را در ابعاد دیگری که بمراتب شدیدتر و وسیع تر از
 این حرفهاست باز خواهد کرد که ما در شرایط فعلی نه لزومس به
 ارائه چنین بحثی مبینم و نه آنرا صحیح ارزیابی میکنم *

و اما بهر دانه به نکاتی چند از "مجاهد شماره ۵" . اینان در این
جزوه که بنام "مجاهدین" نوشته اند بجای آنکه مسئولیت بن بست
سپاهی قبل از پانزدهم خرداد را در چهره سازمانهای مشکل
سیاسی عاجز آن زمان و در بهنش رفرمیستی حاکم بر آن جستجو
کنند ، چون شهامت بر خود عمیق به کعبه آمل گذاشته خوش
را ندارند ، از ترس جریحه دار شدن عواطف خویش و قبحانسه
آنها به جنبش اعتراض خلق ما نسبت میدهند که تنها و تنها
در ارتباط با افشاریهها و روشنگریهای پیغمبر روحانیت مبارز ،
همان "لیبرال ها و ناسیونالیستهای "مومن" " و کار بسجی
یکی دو سازمان اسلامی که در مجموع البته نه بصورت یک جنبش
سازمان یافته انقلابی بلکه بصورت یک جنبش اعتراضی شکل گرفته
بود نسبت میدهند .

صرف نظر از این بحث که نشان دهیم چه کسانی لیبرالها
و ناسیونالیستها بودند یا هستند و اینکه معیارها در حرف
هستیم در عمل و اینکه يك "انترناسیونالیست" در شرایط تحمیل
موزها باید يك ناسیونالیست هم باشد یا نه باید این سوال را
بکنیم که چه کسی در آن شرایط دشوار مبارزه میکرد ؟ بزعم شما
روحانیت مبارز "لیبرال ها و ناسیونالیست های "مومن" بودند
زیرا در آن شرایط سپاه که جامعه ما فاقد رهبری انقلابی بود .
و در آن شرایطی که سند بردگی خلق زحمتکش ایران بوسیله شاه
این سگ زنجیری امپریالیستها امضا میشد و کوس تیلیفنا ترفرم های
اوروشنگرانی چون شط مشعبین و نویسندگان عاجز این مقاله

را هم فریب میداد قاطعانه در سطح مختلفاً از منبر و خطابه
 و اعلامیه و تظاهرات تنها سنکر مبارزه را تشکیل میدادند و
 خلاصه بیک کلام مسئولین شکست جنبش در آن زمان "لیبرال
 ها و ناسیونالیست های موممن" بودند
 زیرا که به مجمع "انترناسیونالیستها" در درون کافه ها و دخمه
 های دنج و دلچسب نهموستند تا مسائل "جنبش" را به بحث
 بگذارند. و روشن است وقتی این مقاله در دو خط پائنتس
 ادامه میدهد "داغ باطل ناتوانی و شکست و عجز بر چهره گرایش
 و فرمیستی و پرتفکر ناسیونالیستی زده شد" (مجاهد شماره ۵ ص ۱۲)
 زیرا که بیشتر نظریه همین "لیبرال ها و ناسیونالیستهای "موممن"
 دارند به سازمانهای ورشکسته آن زمان و دلالتهای مروز این زمان.
 در جواب این کتابه های نیش دار باید بگوئیم: داغ باطل
 و ننگ بر چهره همه "انترناسیونالیستهای" باد که در حادثه
 شرایط مبارزاتی و آمادگی خلق ما منتظر حرکت های خود بخودی
 و اعتصابات وسیع کارگری نشسته بودند تا که بر "مسند رهبری خلق"
 تکیه زنند.

اینان دوباره اینچنین ادامه میدهند "اما آنچه در جبهه
 خلق بلاتی ماند و یا اینکه شرایط جدید به ظهور و تکوین سریع
 ترش کمک کرد، یکی تفکر مبارزه جوی مذهبی بود که بطور کلی منافع
 و نمایلات سیاسی - ایدئولوژیک خرده بورژوازی مقاوم سنتی را
 منمکن میکرد و دیگری تفکر و اندیشه نو و رویشدی بود که تط -
 پلاتو خواستهای بزرگترین نیروی رویشد و در حال تکوین، یعنی

پرولتاریا را افاده نکرد . " (مجاهد شماره ۵ " ص ۱۳)
البته صرف این سخن ما را نگران نمیکند و این چیزی است
که از هر مارکسیستی انتظار می رود که با اجباراً باید کلهشه تحلیل
از مذهب را کنار گذاشته و سوالات بیشتری در مقابل خویش قرار
داده و اساس کار را در هم بریزد و با چشم بسته برای آنکه شکی در
مسائل دیگر وجود نیاید و رابطه منطق " مسائل تشویک " حفظ
شود تا این آنرا در هر کجا بکار برد و از آنجائیکه هدف این رساله
جلب نظر همه نیروها نسبت به حساسترین لحظه از تاریخ
جنبش نون میباشد زیرا که همه در عواقب آن شریک هستند بنابراین
این پایه بحث خوش را بر حداقل میگذاریم تا بتوانیم بر اساس
مشترکی مسئله اصلی توجه کنیم نه بحث اختلاف نظر ها ، بنا
بر این ، بحث ما هم در این رساله به هیچ وجه این نیست که مسائل
تشویک را مورد بررسی قرار دهیم و در قبول یا رد این مقوله
حرکت کنیم که آنها اندولوی اسلام خود بهیچوجهی است
پایه و حتی بحث ما در این نیست که آنها سازمان مجاهدین خلق
سازمانی خود بهیچوجهی میباشد یا خیر و به هیچ وجه
در این رساله در صد آن نیستیم که نشان دهیم افکار
مجاهدینی چون حنیف نژاد ها میهندوست ها و رضائی ها
افکار خود بهیچوجهی بوده است یا خیر . اینها مسائلی
است که هر کس با بینش ایدئولوژیک خود میتواند اینچنین و یا
آنچنان تحلیلی داشته باشد و ما هم تا بحال از این نوع تحلیلهای
فرموله شده جدول ضریب زیاد شنیده ایم و در بحث های تشویک

خوشتر به بهیابگی بحث‌های قالی که تحت عنوان بهنش "علی" بیان می‌شده برخورد کرده ایم و نقطه نظرهای علی خوش را بیان نموده ایم و در این لحظه کاری به حیاتی ترازیمن حرفها داریم.

روی سخن ما با کسانی است که عقاب و حشتناک این مسئله را که از زبان عده ای بنام "مجاهدین" بیان میشود نمی‌بینند و روی سخن ما با کسانی است که آگاهانه و یا ناآگاهانه صرف نظر از مبارزه دمکراتیک آنها بر علیه رژیم که قابل حطیت است از این جریان بکل حطیت میکنند و سعی در تبلیغش دارند.

ای آنکه بهیوده بنام "مجاهدین" و یا ملخین دستاورد های جنبش دست و پا می‌زنید آیا میدانید که آگاهانه یا نا آگاهانه صحنه بر مهر ننگ تبلیغیات رژیم در مورد پاکترین و آگاه ترین مسلمانان ایران می‌زنید و ایده ها و آرمانهای انسانی مجاهدینی چون مفیدی ها و سعید محسن ها را مخدوش می‌کنید!

این است آنچه را که سازمان مجاهدین خلق تا بحال اعلام کرده است و در جهت آن گام برداشته است؟ آیا به اعتقاد سازمان مجاهدین خلق خون عزیزترین و گرامی ترین فرزندان خلق را در راه "منافع و تمایلات سیاسی - ایدئولوژیک خود" بجزواری مقاوم سنتی "نثار کرده است؟ آیا مجاهدین عمل کنسند به قرآند، خود را در مقابل ستمکشان قرار میدهند؟ و تئیکه به روشنی بیان میکند "و مالکم لاتقتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال والنساء والوالدان الذین یقولون

ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل
 لنا من لدنك ولها واجمل لنا من لدنك نصيرا"
 نساء ۷۴ (چرا در راه خدا و ستمديدگان پيکار نميکنيد در
 حالیکه از مردان و زنان و کودکان فرياد ميزنند هروردگارا ما را
 از اين سرزمين که با ستم روا ميشود نجات بده و در ميان
 ما از نزد خود دوست و ياروي برانگيز)
 "و نريد ان نممن على الذين استضعفوا في الارض
 و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين" - قصص ۴
 (ما اراده کرده ايم از ميان مستضعفين زمين رهبراني برانگيزيم
 و آنها را وارثين برحق جهان سازيم).
 "و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا
 و كانوا باياتنا يوقنون" (سجده ۲۳) (و از ميان توده
 هاي تحت ستم پيشواياني برانگيختيم که خلق را با امر ما هدايت
 کنند از آنجهت که مقاومت کردند و سرسختي نشان دادند و
 به قانونمدي پديده هاي مومنين بودند) - آيا مجاهدين ما
 دروغ ميگفتند و تقيه خود بيان ميکنند که در راه ستمديده ترين
 طبقات تحريک ميکنند و آنرا با خون خود ستمديت داده اند که ايمان را زيبلا
 ميکوشيد که مخدوش جلوه دهد؟ "بيانيه سازمان مجاهد
 خلق ايران در پاسخ به اتهامات اخبر رژيم" و ديگر مواضع
 سازمان مجاهدين خلق را و با ما هيئت و اساس مبارزه پاکترين
 و شجاع ترين و آگاه ترين فرزندان انقلابي خلق را ؟ چرا ميخواهيد
 درخت تنومندي را که با نثار خون مجاهدين در زمينه ايجاد

ارتباط بین توده خلق و همیشگان انجام شده است و در چنبر سن لحظه ای که شکوفه کرده است و به گل نشسته است از جا برکنید؟ مجاهدینی که بدرستی و سادگانه زمانیکه نامشان بر سر همه زبانهاست حتی از اعتماد خلق به خویش در خدمت دفاع خلق از مبارزه مارکسیستهای انقلابی نیز کوناهای نکردند و من و شما خوب بدانیم تا چه حد موثر میباشد و تئیکه سازمان چریکهای فدائی خلق پس از تقریباً چهار سال که از مبارزه مسلحانه میگذرد و برای آن بحق کار و تلاش و خون داده است در مقاله "مختصری درباره اثرات اجتماعی اعدام انقلابی فاتح" خود چنین بیان میکند "طبیعی است که باشنیدن کلمه سازمان دولت را بخاطر بیابوند از این وعده ای از کارگران در آغاز وقتی شنیده بودند سازمان چریکهای فدائی خلق فاتح را اعدام کرده است میگفتند. این سازمان چریکهای فدائی خلق دیگر چه سازمانی است نکند یک سازمان دولتی است؟ در کارخانجات متعلق به فاتح فکر اینکه چریکهای فدائی خلق چه کسانی هستند تا مدتها ذهن کارگران را بخود مشغول کرده بود" (نمبر خلق شماره ۵ - ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق صفحه ۶۹).

مجاهدین کبیر اسلام که در اوج حمایت خلق سنت حمایت پیدریخ از انقلابیون و سازمانهای انقلابی را که به ایدئولوژی مارکسیسم مسلح هستند بجای گذارند و این چیزی است که در دفاعات مجاهد شهید علی بهندوست و در "بهبانیه پاسخ

به اتهامات اخیر رژیم - سازمان مجاهدین خلق "وسایر مواضع سازمانی آنها متبلور است . آنها مستحق چنین نوع برخوردی هستند آنها از منضمین از اهداف سازمان مجاهدین خلق ایران . آنها شرط با این حرکت خویش جو وحدت واحترامی که بین مسلمین و روشنفکران مارکسیست بر اساس احترام متقابل برقرار بود درهم نریختند و آیا مسئول عواقب آن نیستید ؟

ملزومه آنست که شما در عینیت در خدمت اهداف تبلیغاتی رژیم و بستن ارتباط مادی و معنوی خلق با پیشناز و همه عواقب و خبی راکه این امر در بردارد قرار گرفته اید ؟ چه قدر کوردل هستید اگر فکر میکنید که باین وسیله جنبش اسلامی را در نطفه خفه خواهید کرد . نه بلکه بآن لطمه خواهید زد . و این لطمه نه تنها جنبش اسلامی را در بر خواهد گرفت بلکه مجموع جنبش انقلابی نویسن را در مقابل بی اعتمادی خلق لطمه پذیر خواهید کرد زیرا این آتشی است که تو و خشک را در بر خواهد گرفت و دود آن بجشم همه خواهد رفت . رژیم با صرف میلیونها تومان از پول خلق در تبلیغات خویش و شکنجه و آزار مجاهدین اسیر برای خدمت گرفتن آنها در خدمت به ضد خلق و کشیدن آنها پای تلویزیون ، چه چیزی را بیشتر از این میخواست ؟ مخدوش کردن اسلام و شهادت نشان دادن مارکسیسم ، و یا اینکه بودم تزریق نماید که سازمان مجاهدین خلق يك سازمان "مارکسیست اسلامی است" که در پشت ماسک اسلام میخواهد شما را بفریبد . آیا رژیم غیر از این چیزی دیگر احتیاج داشت ؟ آیا بیگانه بودن

اسلام با انقلاب و غیر قابل اعتماد بودن مارکسیسم هدایت‌بخش نبود؟
 ای تازه بدوران رسیدگانی که خود را "مجاهدین" میخوانند
 این همان تخی نبود که شما بارورش کردید؟ شما که معتقدید
 شرایط فرهنگی جامعه ما را خوب میشناسید حتماً عواقب این امر
 را هم خوب میدانسته اید. اگر بزعم خویش صادقانه بدنبال
 راه بهتر بودید مگر نمیتوانستید آنرا در وجود سازمانهای
 دیگر بیابید و یا سازمان ایده آل خویش را تشکیل دهید و نام
 خاص خویش را بر آن بگذارید و آرزوی جدید برای آن بسازید و
 اینچنین مسائل جامعه ما را مخدوش نکنید. این است مفهوم
 صداقت انقلابی؟ شما میخواستید دستاوردهای سازمان مجاهدین
 خلق را که چون درخت تنومندی که با خون صدها مجاهد راه
 اسلام آبیاری شده رویشه هایش سراسر ایران را فراگرفته از
 جا برکنید و بعد هم امکاناً نام خویش را عوض کنید و یا در جای
 دیگری ادغام شوید. شما میخواهید که جبهه ای در کنار خویش
 نبینید چه خوش خیال بودید و تنگ نظر "پرسیدون لیطفوا انور
 الله بافواهم والله متم نوره ولو كره الكافرون"
 صف ۷ (آنانکه میخواهند نور خدا را بافونی خاموش کنند
 نهدانستند که خداوند اراده کرده است که نورش را عالمگیر
 کند اگرچه کافران را خوشایند نباشد)

این آیه ایست که مجاهد کبیر رضاشاهی بارها در مقابل
 حمله رژیم بزبان میآورد. و در نامه ای به مادر قهرمانش از آن
 یاد میکرد. آنها رضاشاهی این مجاهد شهید تصور آنرا داشت

که همین امر بعداً از درون انجام شود ؟ اینست آنچه راکه
 در بهام به خانواده قهرمان رضائی همراه مجاهدین خلق وعده
 کرده اید ؟ " الرابو جهل ها توانستند مجاهدین اسلام را
 از بهمن ببرند ، رژیم پهلوی نیز خواهد توانست با ما چنین کند .
 اگر خون حسین بن علی (ع) پایمال گشت خون یاران ما نیز
 چنین خواهد شد " . . " آری الر ما از تجاریین که تنها با
 خون برادرانمان کسب میشود متعهدانه درس بگیریم و با بردباری
 آنها را در عمل آینده مان بکار بریم بی شک روز بروز قوی تر
 خواهیم شد . اگر اکنون احمد نداریم افتخار میکنیم که بانثار
 خون یارانی چون احمد ، زمینه را برای تولد احمد های جدیدی
 ایجاد کرده ایم که همچنان مصمم ، راه انتلایی او را خواهند پیمود
 و خود زینه رشد انقلابیون مصمم تری را ایجاد خواهند کرد .
 این قانون خلقت و خواست خلل ناپذیر خدا و خلق است "
 (بهام سازمان مجاهدین خلق ایران بخانواده قهرمان مجاهد
 شهید احمد رضائی - ۷ بهمن ۵۲) .

مگر مجاهدین شهید ما نمیدانستند که ابو جهل ها نتوانستند ،
 برای آنکه آشکارا با اسلام دشمنی کردند و در جهت نفی اسلام
 کوشیدند ، اما معاویه ها نتوانستند ، برای اینکه در سپاه اسلام
 قرار داشتند و خود را " مجاهدین " مخواندند .
 عجب ! از شکنجه و خون صدها مجاهد شهید چون مهدی
 این گل سرخ انقلاب ایران و اسارت فرزندان پاکي چون رجبی ها
 و مینوی ها نشأت گرفتن و حیات پدید کردن و این چنین بر ریشه

حرکت تاریخ ساز همه آنها تیشه زدن؟! مگر نه اینکه ادعا و کتبه
 که "سازمان مجاهدین خلق" شما هستید؟ خلق ما که یکبار
 "مسلمان عابد و زاهد" بودنمان را امتحان کرد چگونه اینبار
 به صادقانه انقلابی بودنمان اعتماد خواهد کرد؟ خلق ما
 آنچه را که یکبار در بوته آزمایش در میدان نبرد تجربه کرده
 است دوباره تجربه نخواهد کرد و به "مبارزه شما" هم واقعی
 نخواهد گذاشت. و این چیزی است که خواهیم دید
 خلق ما انقلابیون صدیقی را که مواضعشان را روشن بیان کرده
 و فرصت طلبانه خود را عابد و زاهد و مسلمان معرفی نکرده اند
 اعم از اینکه نظرگاه ایدئولوژیک آنها را قبول داشته باشد
 یا نداشته باشد، بعنوان فرزندان خویش میخواند. خلق
 ما انقلابیون صدیقی چون احمدزاده ها، پویان ها، تره گل ها
 و گلسرخ ها را مارکسیست می شناسد و سازمان مجاهدین خلق
 و همه مجاهدین کبیرش را که بر اساس حرکت عینی و گفتار
 انقلابی در صحنه های نبرد و میدانهای تیر و بیدادگاههای
 رژیم با آیات قرآن و کلوله های آتشین لرزه بر وجود رژیم می
 افکنند مسلمان می شناسد، و جایی برای شما در این میانه نیست.
 بیهوده نبود که مجاهد شهید علی مهیندوست نیوی از دفاعیه
 خویش را باین امر اختصاص داد تا خط فاصل سازمان خویش را با
 مارکسیسم بشکافد و فصل مشترک آنها نیز نشان دهد. همه اینها
 برای آن بود که خلق، مسلمان را بنام مسلمان و مارکسیست را
 بنام مارکسیست حمایت کند، نه شما را بنام مسلمان و توده ای

هارا بنام مارکسست . و با بالعکس . صدای مجاهد شهید محمد مفیدی این اجرا کننده حکم خلق در اعدام انقلابی سرنهپ جنایت کار طاہری هنوز در گوش ما است . این صدای اوست که بگوید " موضع مجاہدین خلق همان موضع تران و علی علیہ السلام است " از دعایات مجاهد شهید محمد مفیدی در بیدارگاہ رژیم) .

قبلا اشاره کردیم کہ چگونه با منطق ارسطویی معادله تفکر مبارزه جوی مذہبی " مساویست با " تفکر خردہ بورژوازی سنتی " و این معادله را در نتیجہ معادل با تفکر ہمہ مجاہدین شهیدی کہ با تفکرشان آشنا هستیم قرار میدهند . باز ہم بنام " مجاہدین " دشنام بہ مجاہدین کبیر اسلام را اینجنین وقیحانہ ادامه میدهند : " خردہ بورژوازی سنتی بناچار دستمقاومتی خونین خواهد زد . وقتی کہ بورژوازی بزرگ او را در مقابل سرنوشت غیر قابل گریز " مرگ " قرار میدہد از اینجہت از دیدگاہ این طبقہ " مبارزه مسلحانہ " بعنوان تنها شکل دفاع ممکن دفاعی کہ غریزہ طبقاتی او بطور خود بخودی در متابلس قرار میدہد معنی مییابد نہ بعنوان خط مشی ای کہ از تحلیل علمی شرایط از تحلیل نیروهای خود و دشمن و . . . بیرون آمدہ باشد . و بخصوص این معنا در ایران وقتی با تداعی سنن انقلابی مذہبی در اشکال قیامی مسلح و خونین توأم میشود رنگ بسیار شدید تر و عاطفی تر بخوبی پدید آید . وی برای پرولتاریا ، مسئلہ بدین شکل مطرح نمیشود . برای او " مبارزه مسلحانہ " بعنوان عامل

تعمین کننده سرنوشت او و دشمن و تنها وسیله غایی برای
 تصفیه تضادهای او و سرمایه ، داری يك ضرورت تاریخی است
 که تحلیل علمی تاریخ و قوانین جامعه سرمایه داری و . . .
 او را بدان هدایت میکنند . " ("مجاهد شماره ۵ " ص ۱۴)
 "آیا اینست آنچه را مجاهدین کیمبر اسلام ؛ حنیف نژادها و سعید
 محسن ها و بدیع زادگان ها ، بنیانگذاران سازمان مجاهدین
 خلق ایران اساس تشکیل این سازمان خوانده اند ؟ آیا تا
 بحال موضع سازمان مجاهدین خلق ایران این بوده است که
 بخاطر " سرنوشت غیر قابل گریز " مرگه " و بر اساس " تنها شکل
 دفاع ممکن ، دفاعی که غریزه طبیعتی او بطور خود بخودی در
 مقابلش قرار میدهد " با بمیدان مبارزه نهاده است ؟ اینست
 دلائلی که مجاهدین خلق ایران برای شکل خود بیان کرده
 اند ؟

شرم بر همه آنهاست باد که ادعای دفاع از جنبش نوین انقلابی
 ایران را دارند و در مقابل کسانی که بنام " جنبش " و بنام " مجاهدین
 مبارزه بخش عظیمی از جنبش را مخدوش و اسناد جنبش را قلب
 میکنند ، سکوت کرده و با از آن حمایت میکنند . آیا آنها " بطور
 غریزی " و بطور دگم و بر اساس " تداعی سنن انقلابی مذهبی در
 اشکال قوامی مسلح خونین " روی به مبارزه مسلحانه آورده اند ؟
 اینست مواضعی که تا بحال از مجاهدین شنیده و یادیده ایم ؟
 در اینکه مجاهدین خلق ایران به " سنن انقلابی مذهبی
 در اشکال قوامی مسلح خونین " افتخار میکنند شکی نیست

و در این نکه اهداف استراتژی همان رهبران را دنبال میکنند
هم شکی نیست و اینرا بارها در اسناد خویش بیان کرده اند
" مهدی به رزمندگان انقلابی ایران میآموزد ؟ درس پایداری
درس ایمن داشتن بخلاق درس مرگ را پذیرفتن ولی همزیستی
با دشمن را نپذیرفتن . و خود آنها از پیشوای بزرگش حسین
بن علی (ع) آموخت . " (اعلامیه درباره شهادت مهدی
رضائی - مجاهدین خلق ایران)

بگذار مجاهدین خلق ایران و مردم ما بتاریخ مبارزاتی هزار
وسیصد ساله خویش و " سنن انقلابی مذهبی در اشکال قیام
های مسلح خونین " بیاند و شما به " تاریخ ۷۰-۶۰ ساله
اخیر " خویش . بگذار آنها به حسین ها و زینب ها بیاند و
شما به احسان الله خان ها ! عجا که جنبش جنگل در ابعاد
دیگری تکرار شده است !

و اما اینکه چگونه به مبارزه در ایران نشاء میکنند
مترنه آنکه ما سازمان مجاهدین خلق و حرکت فرزندان انقلابی
را بر اساس همه مواضع اعلان شده شان تاکنون میشناسیم و
بر اساس همه دفاعیات فرزندان شهیدش که تا بحال تبلیغ و تکثیر
کردیم . چه شده است که همه اینها را یکسبه فراموش
کرده اید و در تعمق دل بد و اعلامیه و ای جزوه بنام " مجاهدین
خوش کرده اید ؟ چرا در ظرف مدت اندی آنچه را که مجاهدین
کبیر اسلام با خون خود در صحنه های نبرد و بیدادگاهها ی
رویم و میدانهای تیر در ظرف سالها بیان کرده اند فراموشتان

میشود؟ کدامین را بنهر سؤل میکشید؟ این دوسه جزوه نوشته شده
 را با آن خونهای بهای خلق ریخته را؟ و قتیکه ایندو در مقابل
 هم قرار دارند پاسخ باین سوال ضروریست. اینجا است که برز
 بین آپورتونیست و صداقت روشن میشود. دیگر در این شرایط
 سکوت برای هیچ عنصر و تشکیلی که آگاهانه بمسائل جنبش نظر میکنند
 مطرح نیست زیرا در این شرایط سکوت خود بمنزله آپورتونیسم است.
 سازمان مجاهدین خلق ایران در کتاب شناخت مینویسد.
 "شبهه های عمومی حل تضادها باید بویژه گپهای هر مورد خاص
 کاملاً تلفیق داده شوند. مثلاً تضاد بین اهریالیسم و ملتپها
 فقط از راه مبارزه مسلحانه حل میشود. مبارزه مسلحانه،
 شبهه های عام حل تضاد فوق است. اما این شبهه های عام در هر کشور
 وابسته با اهریالیسم شکل خاص بخود میگیرد و با شرایط و خصوص
 صیتهای ویژه ای محلی آمیخته میگردد. این قسمت یعنی تلفیق
 شبهه های جهانی حل تضادها با شرایط ملی و میهنی مشکلتر
 بین کار شوریک یک مبارزه است و مهمترین وظیفه ای تشریحی باشد"
 (شناخت صفحه ۷۳)، و در نتیجه لوری میگوید "برای حل مسئله
 مبارزه در ایران نمیتوان به الگوهای لری قبل بریده شده اتکا کرد.
 خط مشی مبارزه در ایران باید بر مبنای تحلیل علمی از شرایط
 عینی و تاریخی جامعه ای ایران بیده و از درون هدسی میهنی
 اجتناع حاصل گردد" (شناخت صفحه ۷۴).

سازمان مجاهدین خلق ایران در کتاب شناخت آنجا که
 راجع به دکلماتیزم صحبت میکند چنین بیان میکند "در اسلام و شبهه
 رهبران بزرگ آن پرهیز از این بیماری مهلك بوجهی کاملاً نوسن

دیده میشود و به رعایت دینا میسم لهر شناسائی و درك شرایط
 و عمل متناسب با شرایط زمانی و مکانی توجه کافی شده است
 (هنرموم واقعی اصل اجتهاد) " (شناخت صفحه ۷۸) همچنین
 اضافه میکند " موضعگیری اسلام در امر "حل مساله بردگی" و اینکه
 چرا اسلام بطور صریح و بصورت دستور لغو بردگی را اعلان نکرد
 و این مشکل را با توجه به ضرورتهای تاریخی بطرز دینامیک
 و در دراز مدت حل نمود. موضعگیری متفاوتی در برابر
 سیستمهای حاکمه که با توجه به درك مرحله ای تاریخی توده
 مردم و شناخت عمیق شرایط عینی عصر خود و تسلط همه جانبه
 به روح مکتب اسلام صورت میگرفت نمونه بارز دیگری در این
 مورد است. این مبارزات کوناگون از سکوت ۲۵ ساله و پذیرش
 بهمت و برداختن به حل تضادهای داخلی علی بن ابیطالب،
 و صلح امام حسن و قیام مسلحانه امام حسین تا مبارزه از طریق
 دعا و نیایش امام چهارم و بالا بردن قدرت شناخت و قدرت فکری
 مردم که توسط امام پنجم و ششم صورت میگرفت و تن دادن به
 زندانهای طویل المدت تا پذیرش ولایتعهدی شخصی چون
 ماهون، همه و همه جز در سایه ی درك دینا میسم اسلام و شناخت
 شرایط عینی و ضرورتهای جامعه ی عصر خود امکانپذیر نبود.
 (شناخت یادداشت شماره ۱۹). توضیحاتی که در کتاب شناخت
 بدرستی آمده حاکی است که جنبش اسلامی در طول تاریخ مبارزات
 تی اشرنه بعنوان يك لهر غریزی بلکه با تحلیل از شرایط، شیوه
 ها و تاکتیکهای خود را انتخاب کرده و در خدمت استراتژی
 خود که همانا ساختن انسان خداگونه هست قرار داده است.

مجاهد شهید علی مهیندوست در بیدادگاه رژیم آنجا که عامل سرمهرده ای بنام "دادستان دادگاه" سعی در مخدوش کردن اسلام میکند و بشیوه خیلی ها میکوشد که شکل خاصی از مبارزه را برای مسلمانان قائل باشد که حتماً "غریزی" و "مخاطفی" هم بوده باشد چنین میگوید: "قبل از آنکه بمطلب اساسی بپردازیم، لازم میدانم که در مورد حرف دادستان که گفته "در اسلام تنها جهاد با نفس آمده است" توضیح دهم. باید بگویم در نهج البلاغه سه نوع جهاد تجویز میشود: جهاد با دست، یعنی مسلسل بدست بگیرو شکم دشمن را سوراخ سوراخ کن، که هدف با این بود و بیرون از زندان هم همین کار را میکنند؛ دوم جهاد با زبان، یعنی اینکه حقایق را با زبان باید گفت تا جائیکه زبانمان را قطع کنند. سوم جهاد با قلب یعنی دل ما هرگز با دشمن آشتی نمیکند و کینه با نسبت با آرام نمیگیرد. اگر مسلسل ما را بگیرند و زبانمان را قطع کنند قلبمان راهو گسز نمیتواند از جهاد کردن باز دارند." (دفاعیات مجاهد شهید علی مهیندوست - صفحه ۲۶).

صرف نظر از اینکه من و شما به چه معتقد باشیم و چگونه به حقایق برخورد کنیم اینها از اسناد باخون نوشته شده مجاهدین خلق ایران است. و ما سازمان مجاهدین خلق را در کف دراز - همین صرف نظر از سلیقه خویش با همین موازین میشناسیم و تبلیغ مبارزه آنها و دستاوردهای این مبارزه را به یکدیگر خواهیم کرد و چه کسی بخود حق میدهد که مقوله دیگری را غیر از این بنام

"سازمان مجاهدین خلق ایران" قبول کند .
 با باید در صداقت مجاهدین خلق نسبت آنچه که تا بحال
 بیان کرده اند شك كنهم یعنی صحه گذاشتن بر روی ادعاهای
 رژیم ضد خلقی ایران و ما باید آنچه را که اینفرزها بنام
 "مجاهدین" تکثیر میشود و با مواضع مجاهدین بیگانه است
 بنام "مجاهدین" نپذیریم . مسلماً نمیتوان از هان را مخدوش کرد
 و یکی را ادامه دیگری خواند .

آنها سازمان مجاهدین خلق چنین بیان کرده است کسه
 "در مقابل سرنوشت غیرقابل گریز" مرگ" به "مبارزه مسلحانه"
 بعنوان تنها شکل دفاع ممکن دفاعی که غریزه طبقاتی او بطور
 خود بخودی در مقابلش قرار میدهد" ، "نه بعنوان خط مشی
 ای که از تحلیل علمی شرایط از تحلیل نیروهای خود و دشمن
 و . . . بیرون آمده باشد" بر اساس "تداعی سنن انقلابی
 مذهبی در اشکال قیامهای مسلح و خونین" و "بطور غریزی" و
 "بطور عاطفی" مبارزه روی آورده است آنها نه مبارزه ایکه
 نهایت خاص زحمتکشانشان را برآورده کند مبارزه ایکه "بطور کلی
 و تمایلات سیاسی - ایدئولوژیک خرد و بجز وازی مقاوم سنتی را
 منعکس نکرد".

از اینکه به عاطفه داشتن ما معتقدید که ، خود در
 آن سهی ندارید ، و از اینکه يك مسلمان واقعی، انسانی با
 عاطفه است و مجاهدین پاک ما با عاطفه ترین انسانهای زمان
 خود میباشد شكی نیست . و زمانیکه خلق ما سخنان فرزندان -

نشر را هنوز در گوش دارد، اینچنین نغمه ها خود بخوبه رسوا
است .

باتوجه به مسائلی که تا بحال مطرح شد بسیار روشن است که
چگونه حرکت گروهی بنام " مجاهدین " و بنام " سازمان مجاهدین
خلق ایران " در خدمت مخدوش کردن مسائل مبارزاتی و اسناد
جنبش انقلابی نوین و بی حیثیت کردن فرزندان پاک ما، مجاهدین
شهید حرکت میکند، این حرکتی است که در خدمت
رژیم شاه میسبا شد . و روشن است که این مسئله بزرگترین
دستآورد جنبش یعنی ارتباط توده و پیشنانز را خدشه دار کرده
و این زخم عمیق بزودی جبران نخواهد شد . این حرکت در
ایجاد احساس عدم اعتماد به مسلمان و عدم اعتماد به مارکسیسم
به يك اندازه موثر خواهد بود و حتی شاید بتوان گفت که
روحیه عدم اعتماد به مارکسیسم را بیش از هر چیز تقویت خواهد
کرد . و یا اینکه مقوله رژیم " مارکسیست اسلا می " را با زبان
خلق ما تحمیل خواهد کرد . با در نظر گرفتن اینکه خلق ما
بخاطر داشتن اعتقادات مذهبی از سازمان مجاهدین خلستق
استقبال کرده و در حظیت بیدریغ آن کوشیده . در مسجد
و منبر سخن از آن گفته و خمس و ذکوة خویش و سایر وجوه شرعی
خویش را از طریق روحانیت انقلابی باین سازمان پرداخته و در
مقابله با تبلیغات رژیم دست به تبلیغ فرزندان خویش زده ، حالا
چگونه میتواند به عنایت آنچنان چیزی را ببیند که رژیم سالها
از آن سخن میگفته . روشن است که مسئله مخدوش تر از آن

است که حتی بتوان تصور را کرد • روحانیت انزلابی بخاطر
 حمایتش مورد شطنت قرار میگیرد و رابطه روحانیت مبارز ایران
 نسبت به روشنفکران مسلمان که هر روز بر اساس قرآن نوآوری میکنند
 با روحیه ای حاکی از عدم اعتقاد برقرار میگردد و رژیم بهش از
 همسر بر روی آن صحنه خواهد گذارد و با حملات جدیدتری
 خواهد کوشید که به تبلیغ انشرونق بیشتری دهد • رژیم
 که همیشه از ابزار و اسباب روانی در کنار شکنجه های طاقت
 فرسا برای خرد کردن مقاومت زندانیان استفاده میکرده روشن
 است که بیش از پیش مجاهدین اسیر را بزهر شکنجه میگیرد
 تا با درآمیختن این مسائل با آن شاید که بتواند مقاومتشان را
 خرد کند • البته بهمانند که باور نخواهند کرد و این راحله
 دیگری از حیلہ های رژیم می شمارند • خلق ما که چون مادر
 رضائیهها، فرزندان خویش را در راه یک سازمان اسلامی و برای
 خدا و خلق هدیه کرده است حال چگونه میتواند چنین
 پدیده جدیدی را که از نظر اهداف و اصول و ولولگی با اسلام
 بیگانه است بنام " مجاهدین خلق " تحمل کند • هنوز صدای
 مادر قهرمان رضائی ها در گوش آواز میدهد، و قتیکه از این مادر
 قهرمان خواستند تا در خواست آزادی پسر کوچکش را کند او در
 جواب گفته بود " ما آنچه را که در راه خدا و خلق میدهم
 پس نمیگیرم " • و قتیکه بهنتریک مادر در این مکتب اینچنین است
 چگونه میتوان مسائل اخیر را توجیه کرد • ممکن است که تصور
 شود در این میان سنگ مسلمان بسپنه زده میشود ولی اگر مسائل

را با دید گروه کرائی و با خواست طبع خویش تفسیر نکرده
 و درست آنچه که واقفیت است بررسی کنیم بوضوح ببینیم که
 چنین نیست خلق مسلمان ما راه خویش را خوب میدانند وقتی عمر
 خلیفه مسلمین در خطابه خود رو به مسلمین کرده و از آنها
 می‌خواهد اگر انحرافی از او سر زده او را هدایتش کنند، عربی
 دست پرورده مکتب اسلام بلند شده و شمشیر کشیده می‌گوید
 "ای عمر اگر تو منحرف شوی تو را با شمشیر راست خواهیم کرد" *
 ما نگران خویش نیستیم ما نگران همه آنهاستیم هستیم که ندانسته
 و نفهمیده و با آگاهانه بخواهند با سکوت و یا با حمایت خویش
 دست وحدت با عواقب ایجاد شده توسط این سازمان که خلق بروی
 آن موضع خواهد گرفت دهند * زیرا که خلق ما در این امر گذشت
 نخواهد کرد * و یکپارچه نسبت به اینان و حامیانشان در این
 مسائل موضع خواهد گرفت * خلق ما که راه خوب ما به گذاشتن
 را در راه خدا میدانند و آنچه را که در راه خدا و خلیق و
 دهد پس نمی‌گیرد زمانیکه بدانند بنام غیر خدا استفاده میشود
 راه تقاص گرفتنش را هم خوب میدانند * خلق مسلمان ایران وجوه
شرعی خویش را نداده است که با استفاده از آن با او دشنام بگویند
 و این مسئله مسلماً بی جواب نخواهد ماند *

خلق مسلمان ما که بقیعت دستگیر بهما و شکنجه ها مجالس ترحیم
 و تبلیغ گذاشته تا مجاهدین کبیرش و سازمان انقلابی را به همه
 بشناساند و حمایت بی دریغ خویش را نشان دهد * برای آن نبوده
 که مورد سوء استفاده قرار گیرد * "مادران و خواهران زندانیان

سیاسی و وابستگان به جنبش در بازار تهران و قم دست بمظالمات
وسیمی زدند و شعار آنها "الله اکبر" و "درود بر مجاهدین بود"
(جنگل شماره ۳ ص ۶ - مجاهدین خلق ایران) اینها برای آن
نبود که در خدمت غیر خدا قرار گیرد *

خلق ما که پنج سال پتانسیل مادی و انسانی خویش را چه
در داخل و چه در خارج در شناساندن و تبلیغ اهداف و اید-
ئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران بکار گرفته است این امر را
بی جواب نخواهد گذاشت و ارائه این رساله نیز مقدمه ای از آن
است *

در هر صورت مسائلی را که ما مطرح میکنیم بر اساس واقعیات
و تحلیل از شرایط فرهنگی جامعه ما و هوشیاری خلق ما میباشد
و مسلماً این مسائل را ارائه دهندگان "مجاهد شماره ۵" خوب
میدانند و از شرایط خویش بخوبی آگاه ^{مسئله} میباشند و بیجهت نیست از
اساسی جنبش در شرایط کنونی آپورتونیستانه استفاده کرده و سنگ
و حدت با سازمانهای انقلابی و سیاسی را بسینه میزند تا شاید
موقعیت متزلزل خویش را با حمایت سازمانهای انقلابی تثبیت کند
و بیجهت نیست که میگوید "امروز حل مسئله تشکل نیروها حل
مسئله وحدت و ایجاد آن ارگان رهبری که به نیاز جنبش خلق
پاسخ دهد اصلمترین وظیفه تشکیلاتی ما در این مرحله بشمار
میروند" (مجاهد شماره ۵ "ص ۶) اینان بیهوده انتظار دارند
که سازمان مسئولی پیدا شود که لگد به اعتبار اعتماد مردم زند
و قدم در چنین امری نهد *

در هر صورت آنچه را که ایمان بنام "مجاهدین" بنام
وحدت بدنبال آن هستند از درجه چشم آنان جز "ساحل
نجات" برای خویش نیست و بیجهت نیست که بعضی مسائل
اصولی را در پشت پرده ساز خوشایندترین بیان میکنند :
" هر گونه بی توجهی به لزوم حمایت مبارزه ایدئولوژیک، بخصوص
در شرایط فعلی جنبش ما سپردن کامل این جبهه مبارزه بدست
دشمنان خلق است . "

اما روشن است که با ایجاد چنین شرایطی جامعه ما در-
گیر مبارزه ای چند جانبه خواهد بود . اگر چه رژیم در این
ممرکه سخت میکوشد . لکن ما مطمئن هستیم که خلق ما همراه
با روشنگری روحانیت انقلابی ایران ذره ای نسبت بمجاهدین
واقف خلق بد بین نخواهد شد و با افشاکری این گروه ننگی
را که رژیم میخواهد بمجاهدان مسلطان نسبت دهد بی اثر
خواهد کرد . و مجاهدین اسلام از آن رهبری غلط و از هم
کسختگی تشکیلات ارگان آن که ما به چنین زخم عمیق شده
است با تجربه ای عمیق بعنوان حامی خلاق و سازنده ، اینبار
سازمان رهبری کنند ؟ خلق را بسوی جامعه توحیدی برای ساختن
انسان خدا گونه از وجودیروپاه صفتان و منزلهین پاه کرده
و چون پولاد آبدیده خواهد شد . و تا آنچه را که مجاهد
شهید ملی میهندوست از سازمان انتظار داشت تحقق بخشد .
این گفته اوست که میگوید " سازمان مجاهدین خلق با پذیرش
ایدئولوژی شهادت و وظیفه خود میداند که در نوك پیمان

مبارزه مسلحانه نوده ای ضد امپریالیستی راه گشای خلق بسمت
جامعه ای توحیدی بی طبقات و آزاد باشد . و بخوبی میداند
راه پریمیج و خم دشواری در پیش دارد . ما پذیرفته ایم که ،
تنها با فدا کردن جان خود میتوانیم در این راه قدم برداریم *
(از دفاعیات مجاهد شهید علی مهیندوست) .

سازمانی که امروز خود را بنام "سازمان مجاهدین خلق ایران"
معرفی کرده است به سه دلیل زهر انهدام و انزوای خود را
طبیعتاً بهمراه خواهد داشت :

۱- از دست دادن ایدئولوژی انقلابی که بر اساس اصالت
انسان بوده و به همین جهت انسان را در چهارچوب های خشک
و بی معنی مهار نکرده و او را مسئول بدست آوردن قانونمندی
پدیده ها میگرداند تا خود راه خویش را بر اساس اصول قرآن
و در جهت لقا^۱ الله بپیدا کند زیرا که در این مکتب هیچ چیز جز
محکمت قرآن دگم نیست و انسان این مکتب که باید آزاد آگاه
و خلاق باشد نمیتواند در قالبهای از پیش ریخته شده حرکت
کند که این قالبها هم با آزادی و هم با آگاهی و هم با خلاقیت
در نهایت در تضاد است .

۲- روزی که خلق بدانند پنج سال پتانسیل مادی و معنوی
او بنام خدا بخدمت اهداف غیر خدائی و آنهم برای ریشه کن
کردن اعتقاد بخدا و آنهم از درون نیشه به این ریشه زدن
بکار گرفته شده است نه تنها حمایت نخواهد کرد بلکه کوس
رسوائی اش را بر سر هر کوی و برزن میزند . و مسلم است کسه

همچ عناصر اسلامی جذب چنین سازمانی نخواهد شد .

۳- عدم توانایی جذب عناصر مارکسیست انقلابی .

زیرا وقتیکه شك در مسلمان بودنش را بهینیت تبدیل کرده است

توده های خلق ما چگونه میتوانند به صادقانه مارکسیست

بودنش اعتماد کنند . و در صورتیکه آلتر ناتیهوهای دیتری برایش

در جنبش وجود دارد لزومی نمی بیند که وارد این سازمان شود .

هر چند که این سازمان از نظر تشکیلاتی محکم بوده و بتواند

خود را از ضربات رژیم محمد رضا شاهی محفوظ نگه دارد . ولی

از آنجا که نخواهد توانست بدیالیل ذکر شده مبارزانش را هر

چشمشتر توده ای گرداند خود بخود از حرکت خواهد ایستاد .

و اما نکاتی چند در رابطه با حل مسئله وحدت .

جنبش ما با پند گیری از حرکت های غلط در گذشته توانسته با

تکیه به امر وحدت نیروهای انقلابی در میدان مبارزه تاثیر

پذیرش را بیش از پیش بمنفع جنبش خلق گسترش دهد .

جنبش ما در سالهای قبل از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲

صرف نظر از وجود سازمانها و احزاب انقلابی درست به علت عدم

انسجام درونی و وجود حزب وابسته ای مانند حزب توده ^{سنگینی} صریحاً

از ارتجاع دید . زمانیکه دکتر محمد مهدق رهبر مبارزات ملی شدن

نفط در زیر فشار شدید ارتجاع و امپریالیسم جهانی قرار داشت

و از هیچگونه کمک خارجی برخوردار نبود . حزب توده همانطور

که در ماهیتش بود بجای اینکه در میدان مبارزه متحدانه با تمام

نیروهای خلق وحدت کرده و بر علیه ارتجاع حاکم بمبارزه برخیزد

مبارزه با مصدق را محور اصلی کار خود قرار داد .
و دیدیم چگونه ارتجاع بپراحتی توانست خلق را شکست دهد .
جنبش نهن ما با پند گیری از گذشته جنبش توانست به امر وحدت
در میدان مبارزه با رژیم محمد رضا شاه پهلوی بر خوردی جدی
نموده و آنها را در راص پراتهاک مبارزه خود قرار دهد . مجاهدین خلق
در دادگاه های رژیم دفاع از خود را با دفاع از چهرکهای فدائی
خلق تلفیق دادند و در اعلامیه های خود مبارزات یکدیگر را
تخلیغ نمودند درود بر آنها که این امر بعنوان اولین مساله در
جهت وحدت نیروهای انقلابی در جنبش ما حل شده است .
دومین حرکت در جهت هرچه بیشتر مستحکم کردن ضربات
نیروهای خلق پر رژیم و ایجاد تشکیلات واحدی است که بتواند
امر وحدت نیروهای انقلابی را هر چه بیشتر گسترش دهد و برنامه
های مبارزاتی خلق را همگون کند . و آن تشکیل یک جبهه واحد
ضد امپریالیستی از کلیه نیروهای انقلابیست . شرایط کنونی جنبش
نشان میدهد که برای ایجاد چنین جبهه زمینه مساعدی تا
قبل از وقایع اخیر و بدون در نظر گرفتن نطفه های آن موجود
بوده است . و ما مطمئنیم که سازمانهای انقلابی با انسجام
درونی و تشکلاتی و حفظ اصول و پرنسیپ های خویش و احترام به
پرنسیپ های سازمانهای یکدیگر در آینده نزدیک بدین امر مهم
تحقق خواهند بخشید .

وگناف کنفدراسیون در قبال جریانات اخیر

کسنتفدراسیون بخاطر خصلت دمکراتیک و ضد امپری-

مالیست و ضد ارتجاعی ماهیتاً نمیتواند بروی تضادهای خلقی

موضع گیری کند و از میان تضادهای موجود در بین خلق یک

طرف آنرا برجسته کرده و عملاً در مقابل قطب دیگر تضادهای

درون خلقی قرار گیرد. اظهار نظرها و مواضع نظرگاه

ها تنها میتواند تحت عنوان رسالات لئونگون به سمینارهای

مختلف کنفدراسیون ارائه داده شود. موضع گیری کنفدراسیون

در رابطه با اینچنین تضادهای درون خلقی عملاً ماهیت

دمکراتیک کنفدراسیون جهانی را که تا بحال کوشیده است

بروی مواضع دمکراتیک استوار ماند بزیر سؤال کشیده و عملاً

خود سازمان را در کمر تضادهای داخلی مینماید. البته

واضح است که نظریات درون کنفدراسیون انعکاس از نظرات

موجود درون خلقی است و خود بخود اختلافات نظرات سیاسی

درون جنبش تاثیر خود را بروی توده های متشکل در کنفدراسیون

نیز خواهد گذاشت. در اینجا اگر رهبری کنفدراسیون هوشیار-

رانه به مسائل فوق توجه نکند رشد سکتاریسم این عامل خطرناک

کنفدراسیون جهانی را تهدید میکند، که جنبش ما در لحظه -

های حساسی قرار گرفته و هرگونه بی توجهی بآن، ماهیت دمکرا-

تیک کنفدراسیون را بزیر سؤال خواهد کشید. و سازمان ما را

به دنبال روی اهداف و اغراض سازمانهای سیاسی تا سر حد

شعبه ای از سازمان خاصی شدن هدایت خواهد کرد. کنفدراسیون

بحق سازمان مجاهدین خلق ایران که مورد پشتیبانی خلق ایران
 بوده با چاپ دفاعیات شهیدانش و پخش اعلامیه هایش و آرم
 مشخصاتش معرفی کرده است اما امروز در شرایطی قرار داریم که
 سازمان جدیدی بنام "مجاهدین" تمام گذشته سازمان مجاهدین
 خلق را بنهر سؤال میکشد که این خود بخود بنهر سؤال کشیدن
 بزرگترین بخش جنبش خلق است. کنگدراسیون نمیتواند چنین ساز-
 مانی را بنام مجاهدین بشناسد زیرا وقتیکه خلق در مقابل چنین
 حرکتی اعتراض خواهد کرد و چنین حرکتی را محکوم خواهد کرد
 کنگدراسیون که اساس وجودش را نوده مردم تشکیل میدهد
 نمیتواند خود را در مقابل مردم قرار دهد و نفی اساس وجودی
 خودش کند مضافاً به اینکه کنگدراسیون سازمانهای انقلابی را بر اساس
 محتوی خاص میشناسد نه از آن جهت که این محتوی را خوب یا
 محتوی دیگری بهتر از آن بداند زیرا کنگدراسیون معیارهای
 خاص برای بیان محتوی یک سازمان ندارد بناچار بر اساس
 آنچه که خود سازمان انقلابی در عمل بیان کرده و بهایش خون
 داده و آنچه که خلق قبول کرده و مورد حمایت خودش گرفته،
 معرفی یک سازمان با همان محتوی برای کنگدراسیون ضروری
 میشود. بنابراین کنگدراسیون نمیتواند سازمان جدید الموضع را
 بنام مجاهدین خلق بشناسد و برای دفاع از مبارزه دمکراتیک
 آن علیه رژیم باید فرمول بندی خاص بیابد. البته اگر این ساز-
 مان که جدیداً خود را سازمان مجاهدین خلق معرفی کرده است
 با نام دیگری و مواضع روشن خود را معرفی میکرد و در جهت

مخدوش کردن جنبش خلق حرکت نمیکرد. طبیعتاً کنفدراسیون و
 توده های مشکل در آن موظف به تبلیغ مبارزه آن میبود.
 در اینجا خود بخود حرکت دبیرخانه دفاع و بین الملل سازمان
 آمریکا شهادت مورد انتقاد است. اگر مسئله شما فقط دفاع از جنبش
 خلق است و فرصت طلبانه بآن برخورد نمیکنید شما که مانند
 سایر فعالین لاقبل در سطحی از مسائل اخیر با خبر بوده اید
 چرا احساس مسئولیتی در قبال جنبش خلق و سازمان مجاهدین
 خلق ایران که بخوبی در ظرف این پنج سال با مواضع آن
 آشنا هستید نکرده و سعی در تبلیغ جریان خاصی را مینمائید
 که کنفدراسیون نمیتواند آنرا بنام مجاهدین خلق قبول کند.
 شما به چه حقی بنام سازمان آمریکا عجولانه دست بانقشار
 جزوات و اعلامیه های سازمانی را بنام سازمان مجاهدین خلق
 ایران زده اید و قتیکه میدانید مواضع این سازمان مواضع سازمان
 مجاهدین خلق ایران نیست. و شما که در ارگان رهبری سازمان
 آمریکا قرار دارید نمیتوانید بگوئید که از جریانات اخیرین اطلاع
 بودید. مگر غیر از این است که حرکت شما جز در جهت معرفی
 سازمان جدیدالموضع "مجاهدین" بنام سازمان مجاهدین خلق
 نبوده و در حقیقت همای او کوشیده اید که مهر باطل بروی
 سازمان مجاهدین خلق زنید.

هم اکنون که در شرایط برکناری کنکره کنفدراسیون میباشیم
 از دبیر فرهنگی سازمان آمریکا میخواهیم که رساله حاضر را هر
 چه زودتر تکثیر و در اختیار کلیه واحدهای کنفدراسیونی چه در

آمریکا وجه خارج از آمریکا گذاشته تا نظر همه توده های متشکل
در کنگدراسیون را نسبت به خطوط صحیحی که کنگره موصفاست
در این شرایط داشته باشد جلب نمائیم .

با امید به پیروزی کنگره ۱۷ کنگدراسیون
سرنگون باد امپریالسم جهانی بسرکردگی
امپریالسم آمریکا

سرنگون باد رژیم محمد رضا شاه پهلوی
درود بر مجاهد ، درود بر فدائیس
اتحاد - مبارزه - پیروزی

آخرین پیام

مجاهد شهید محمد حنیف نژاد

درود بر همه رفقا

این سطور در شرایطی نوشته میشود که ما را از هر طرف بحرانی سخت احاطه کرده است. یکطرف شدت ضربات کوبنده ای که یکی پس از دیگری ما را میخورد و یکطرف دستگیریها و شکنجه های وحشیانه دژخیمان و نابودی و اعدام بالاترین، پاکترین، مژده ترین و شجاعترین فرزندان خلق ما که انرژی فوران یافته فکر انقلابی آنها پرچم سرخ و خونین انقلاب مسلحانه توده ای را در اهتزاز در آورده است. در این شرایط سهمگین که از هر جهت نمونه نادری از تسلط بین المللی امپریالیسم و صهیونیسم بر نیروی کار استعمار شوندگان میباشد تنها و تنها یک چیز میتواند ما را از کشاکش شکست وارهانده و بمر منزل آرمان انسانی خود که رهائی خلقهای اسیر است نزدیک سازد.

انتظار دارم قبل از آنکه به بیان تنها عامل پیروزی خود که تنها ضامن پیروزی آرمانهای ملی است بپردازم از همه رفقا و برادرانی که در جنبش مسلحانه ما سهیمند تقاضا کنم که بخاطر حفظ نوامیس و ارزش غائی کلمات و از آنجا که پیوسته در معرض تحلیلات و جملات نغزی بوده اند که سطور حاضر در قیاس با آنها چیزی شمرده نمیشود به تشریح این نکته بپردازم که سوابق درخشان انقلابی گروه مجاهدین خلق دستاوردهای انقلابی فراوانی را فراهم آورده که با برخورداری از آنها و درک روح مفاهیم در پس قوالب و کلمات میتوان بخوبی در مسیر آرمانهای انقلابی گام برداشت و آنها را با پیرویه خلاق و دانی

نشوری و عمل روز بروز غنی تر و غنی تر ساخت . بهر حال رمز پیروزی
ما در حفظ وحدت دایمی سیاسی و تشکیلاتی گروه است که در مساعی
زیر متجلی میگردد .

۱- وحدت تشکیلاتی

۲- وحدت استراتژیک

۳- وحدت ایدئولوژیک

با این ترتیب تنها ضامن پیروزی حفظ دقیق اصول راجعه بوحثت
است که تنها و تنها از طریق (۱) انتقاد و انتقاد از خود و (۲)
اصل ادامه بقا * پیشتاز حفظ میشود .

محمد حنیف نژاد

مجاهد پیر اسلام

رهبر و بنیانگذار
سازمان مجاهدین خلق ایران



مجاهد شهید محمد حنیف نژاد

شهادت انقلابی ۲ خرداد ۵۰

تذکر

در قبال موضع اتخاذ شده از طرف کنفدراسیون مبنی بر تایید و تبلیغ این جریان اخیر، جهانی که مبارزات بخش عظیمی از جنبش خلق ما را و همچنین مبارزات پیشتازان مبارزه مسلحانه را خطئه و تحریف کرده است بعنوان سازمان مجاهدین خلق و آنهم "تنها" سازمان مجاهدین خلق* که کنفدراسیون قبول دارد "کنفدراسیون جهانی را دچار همان معضلات و مشکلات و عواقب خواهد کرد که این "سازمان مجاهدین خلق" با آن روبرو میباشد.

از آنجائیکه تا برگزاری کنفرانس ۱۷ کنفدراسیون جهانی بیش از ۲۵ روز نمانده است و نظریه حساسیت مسئله اخیر و لزوم دست یابی ما خلستاران بودیم که این رساله هرچه زودتر تا قبل از کنفرانس ۱۷ کنفدراسیون در اختیار واحدها قرار گیرد، لکن نظر دبیر سازمان آمریکا که رساله خود را برای ارجاع به هیئت دبیران و تکثیر آن به ایشان ارائه دادیم مبنی بر آن بود که تصمیم گیری هیئت دبیران سازمان آمریکا ام از اینکه حاضر به انتشار آن بعنوان سازمان آمریکا باشند یا خیر و با هر شکل دیگر از آن دو هفته بجا اولی انجامد، با در نظر گرفتن مدت زمان لازم برای کارهای تکنیکی تکثیر این رساله و ارسال آن به واحدها، و با در نظر گرفتن اینکه نمایندگان واحدها معمولاً چند روزی زودتر به قصد کنفرانس، واحد خویش را ترک میکنند، اگر میخواهیم صبر

کنیم تا از طرف سازمان آمریکا منتشر شود، عملاً این رساله بموقع
در اختیار واحدها قرار نرفته و قادر به انجام هدف خویش
نبود. لذا ما، خود در سطحی که بتواند مورد استفاده بحث
واحدها قرار گیرد اقدام به تکثیر آن میکنیم و کماکان در دائره
فرهنگی سازمان آمریکا خواستار تکثیر این رساله در سطح وسیعتر
مباشیم.

روشن است که بر خود این رساله به جریانات اخیر تنها
بر اساس مسائل مطروحه در "مجاهد شماره ۵" که تنها منبع
خبری ما را تشکیل میدهد بوده، و لذا مواضع اتخاذ شده از جانب
ما و همچنین پیشنهاد مربوط به وظیفه کنفدراسیون در قبال آنها
در ارتباط با این حد از مسائل میباشد. چنانچه مسائل در
سطحی جدی تر از این باشد، روشن است که مواضع این رساله نه تنها
تبعیت از شناخت از این روابط در سطح جدی تر و عمیق تری
شکل میگیرد.